

## فصلنامه تاریخ اسلام

سال سوم - بهار ۱۳۸۱، شماره مسلسل ۹، ص ۱۱۹-۱۶۲

## ریشه‌شناسی جریان‌های سیاسی کوفی

در نیمه نخست قرن اول هجری / هفتم میلادی<sup>(۱)</sup>

مارتین هیندز

ترجمه: دکتر محمدعلی رنجبر\*

شناخت چگونگی بنیان شهر کوفه و روند تحول ساختار جمعیتی آن، از تأسیس در سال هفده هجری قمری تا ایام حکومت امام علی (ع)، نقش بنیادی در تبیین و معرفی جناح‌های سیاسی در نیمه سده هفتم میلادی/قرن اول هجری دارد.

این جناح‌ها در حوادث منجر به قتل خلیفه سوم، و موضع‌گیری‌های ایام حکومت امام علی (ع) نقش اساسی ایفا کردند. به گمان نویسنده، خاستگاه اجتماعی - اعتقادی هسته مرکزی نیروهایی که قیام سال ۳۵ هجری را رهبری کردند و سپس در طول حکومت امام علی (ع) در موضوع حکمیت و انشعاب نهروان از مواضع متفاوت رویاروی شدند، در روند مطالعه جامعه کوفه به دست می‌آید. بازشناسی اوضاع برآمدن و شکل‌گیری این جناح‌ها و تبیین موضع‌گیری‌های آن‌ها موضوع این مقاله است.

واژه‌های کلیدی: کوفه، شیعه، خوارج، قاریان، اشراف قبایل، شام، عراق.

\* استادیار دانشگاه یزد.

دوران خلفای راشدین با مسایل فراوانی همراه است که تنها با اسناد و مطالبی که اغلب نارسا به نظر می‌رسند، قابل پژوهش است. در این میان بغرنج‌ترین مسایل در پیوند با نقش کوفه و پیدایش جناح‌های سیاسی است که در برگزیده هر دو جناح خلفای متقدم اموی و مخالفان خلفا، همچون ابن زبیر - که کمی بعد درگیر شد - خوارج، شیعه، و اشراف قبایل است. در این مقاله، نگرش‌ها در راستای ترسیم تصویری فراگیر از نتایجی است که از یک بررسی مفصل‌تر درباره شکل‌گیری جناح‌های سیاسی به دست آمده است.<sup>(۲)</sup> این نتایج بر اساس مدارک موجود در متقدم‌ترین منابع تاریخی اسلامی در دسترس، بنا شده است، که برجسته‌ترین آنها بلاذری، طبری، ابن سعد، ابن اعثم کوفی، خلیفه بن خلیط و نصر بن مزاحم منقوری است.<sup>(۳)</sup>

از سال‌های ۳۴ ق. / ۵ - ۶۵۴ م. تا ۴۰ ق. / ۱ - ۶۶۰ م. در عربستان، مصر و هلال خصیب، دوران بحران‌ها بود. این بحران‌ها با بروز اختلاف در حکومت عثمان آغاز شده و به قتل او انجامید و با پیکارهای میان علی(ع) و معاویه ادامه یافته، با قتل علی(ع) پایان گرفت. از زمان شهادت علی(ع) می‌توانیم سه جناح سیاسی عمده را در کوفه مشاهده کنیم که بررسی موقعیت متقدم آن‌ها، در این مقاله، مورد نظر است:

الف) خوارج؛ از زمان رویارویی‌های صفین به این نام نامیده شدند و مخالفت‌شان را هم در زمان علی(ع) و پس از آن بی‌درنگ آشکار کردند.

ب) شیعه؛ اساساً حامیان علی(ع) بودند و پس از آن نیز در جرگه جنبش‌های مخالف حاکمیت قرار گرفتند.

پ) رهبران قبیله‌ای؛ معمولاً «اشراف القبيله» نامیده می‌شدند. اینان در ساختار قدرت رسمی عراق در آغاز دوران اموی واسطه حاکمیت بنی‌امیه و جمعیت قبیله‌ای بودند.

در عراق، نظام حکومتی از زمان معاویه و «زیاد» تا روزگار «حجاج» بر بنیاد سازمان قبیله‌ای استوار بود و در آن سازمان، پشتیبانی رهبران قبیله از حکومت و حمایت متقابل حکومت از آن‌ها در نظر گرفته می‌شد. در این برهه ساختار اساسی بر بنیاد نظام قبیله‌ای پیش از اسلام بود.<sup>(۴)</sup> با این حال، بایسته است وضع جدید حکومت مرکزی و ویژگی نظامی دو شهر کوفه و بصره را در نظر داشت. در این دو شهر، مردان پیکارگر (مقاتل) در گروه‌های قبیله‌ای سازماندهی شده بودند که به نوبه خود «ارباع» و «اخماس» کوفه و بصره را تشکیل داده بودند. هر گروه قبیله‌ای از طوایف تشکیل شده بود و واحدهای موسوم به «عرفات» جزء کوچک‌تر طوایف بودند. اشراف‌القبایل در عراق مستقر بودند و حکومت مرکزی، خواه امویان یا زبیریان، بر آن‌ها و از طریق آن‌ها بر دیگر ساکنان عراق فرمان می‌راندند. این شیوه اداره تنها با انتصاب حجاج و ورود مقدمه نیروهای شامی به عراق و شورش برجسته‌ترین اشراف قبایل، یعنی عبدالرحمن بن محمد بن اشعث بن قیس کندی، تغییر کرد.

خوارج و شیعه در آغازین سال‌های دوران اموی چگونه بودند؟ نتیجه اصلی که این مقاله می‌جوید این نکته است که مخالفت خوارج و شیعه در آن زمان به میزان زیادی در رویارویی مستقیم با قدرت مرکزی نبود، بلکه در رویارویی با سران قبایل بود که قدرت مرکزی از طریق آن‌ها اعمال می‌شد. تفاوت میان مخالفت این دو گروه، در آن مرحله این بود که اساساً خوارج انفعالی<sup>(۵)</sup> عمل می‌کردند و شیعه انقلابی<sup>(۶)</sup> اما در یک مورد اتحاد نظر داشتند که هر دو گروه حامی نوعی نظام اجتماعی اسلامی بودند که در آن نظام، رهبری قبیله‌ای از نوع سنتی جایی نداشت اما دیدگاه آن‌ها در مورد نوع شکلی که نظام اجتماعی اسلامی باید به خود می‌گرفت، متفاوت بود؛ خوارج به عقب به نانسجامی<sup>(۷)</sup> روزگار عمر می‌نگریستند و شیعه سیاست مساوات طلبانه علی(ع) آرمان‌شان بود و بر نظریه عصمت امام تکیه داشتند. مراحل شکل‌گیری هر دو گروه (شیعه و خوارج) در پیوند با مخالفت‌شان با نظم قبیله‌ای موجود بود.

در مورد خوارج بایسته است به این نکته توجه شود که واژه «خارجی» به عنوان کسی که خروج می‌کند و برای خود «شرف» کسب می‌کند بی‌آنکه این شرف دوامی داشته باشد، تعریف شده است.<sup>(۸)</sup> در مفهوم سنت قبیله‌ای، کسی صاحب «شرف» بود که خاندان او سه نسل متوالی رهبری را در اختیار داشته‌اند و او اینک چهارمین آن‌ها باشد و در این مرحله قبیله در تبعیت او باشد.<sup>(۹)</sup>

در این راستا، به سادگی خوارج در جرگه کسانی قرار می‌گیرند که مدعی «شرف» بودند اما طبق معیارهای سنتی از «شرف» قبیله‌ای بهره‌مند نبودند. خوارج در واقع مدعی شرف «اسلامی» بودند و امتیازاتی را در نظر داشتند که در زمان عمر به «نخستین مهاجران»<sup>(۱۰)</sup> عراقی دادند. در دفاع از این‌گونه امتیازات بود که آن‌ها با حکومت که از حمایت رهبران قبیله‌ای برخوردار بود تصادم داشتند.

شیعه در دوران متقدم اموی شامل:

الف) برخی از «نخستین مهاجران» به کوفه می‌شد که از هواداران علی(ع) بودند اما متعاقباً نقشی در حکومتی با سازمان قبیله‌ای نداشتند. از این جمله، حجر بن عدی کندی است که کاملاً تحت‌الشعاع اقتدار محمد بن اشعث کندی بود.

ب) بیشترین «مهاجران جدید»<sup>(۱۱)</sup> از قبایل، که تا زمان علی(ع) و پس از آن به کوفه نیامده بودند. اینان به امید بهبودی وضع‌شان در برابر قدرت رهبری قبیله‌ای مسلط ایستادگی می‌کردند. برخی از گروه‌های کندی، حمدانی و بجلی که در آغاز به عنوان پرشورترین حامیان علی(ع) ظاهر شدند، بعداً حمایت خود را از حجر بن عدی، حسین بن علی(ع) و مختار بن ابی عبید نشان دادند. گزارش مفصل و تقریباً مرحله به مرحله پیروزی مختار بر رهبران قبایل را ابومخنف آورده است.<sup>(۱۲)</sup> طبق آن، به روشنی تمام مشخص است که حامیان کوفی مختار از جبانه قبیله‌ای بودند، در حالی که رهبران قبایل در نقاط مناسب کوفه می‌زیستند. گرچه در این

زمان جبانه<sup>(۱۳)</sup> در مرحله‌ای عقب مانده‌تر از رشد شهر کوفه قرار داشته است؛ به سبب وجود گورستان یا فضاهای باز که برای چراندن یا آشامیدن حیوانات استفاده می‌شد اما روشن است تا آن مرحله آن‌ها همچون بیشتر مردم در کوفه ساکن شده بودند. در واقع جبانه تنها مکانی بود که در طی بیست و اندی سال گذشته مهاجران جدید می‌توانستند در آن سکونت گزینند. به هنگام شورش مختار، رهبران قبیله‌ای عقب‌نشینی کردند و در یک حرکت ناموفق کوشیدند کنترل جبانه مربوط به خودشان را در اختیار گیرند، آن‌گونه که ابومخنف با دقت محل جنگ خیابان‌های خروجی (افواه سکک) را نشان داده است، سپس در صدد بر آمدند از ورود شیعیان به کوفه «قدیمی»<sup>(۱۴)</sup> مانع شوند.<sup>(۱۵)</sup> اما با ورود شیعیان به کوفه «قدیمی» رهبران قبیله‌ای در ارگ محاصره شدند. این پیروزی کوتاه مدت، یکی از خیزش‌های مردم قبیله بر رهبری مسلط قبیله‌ای بود. پیشگویی مختار در خور توجه است که نوید فروپاشی رهبری قبیله‌ای مسلط و توزیع مجدد ثروت را داده بود.<sup>(۱۶)</sup>

در اوایل دوره اموی، نظم اجتماعی کوفه و دیگر شهرها اساساً نظامی قبیله‌ای و طایفه‌ای بود، تا آن‌جا که تمایزش با نظام پیش از اسلام تنها در وجود قدرت مرکزی و تنظیمات و سازماندهی نظامی شهر دیده می‌شد که موجب همبستگی جدیدی شده بود. معاویه این نظم قبیله‌ای را به مثابه طرح اساسی ساختار قدرت اموی پروراند. با پیدایش این نظام، تلاش ناپایداری که در دوره خلفای راشدین در راستای بنیان نوع دیگری از نظام اجتماعی آغاز شده بود، به پایان رسید. با این توضیحات، اکنون به گذشته باز می‌گردیم و با برخی نظریات کلی درباره خلافت عمر، مطلب را پی می‌گیریم.

این موضوع روشن است که هدف سیاسی برجسته وی حراست از تفوق مدنی‌ها بود که از زمان محمد(ص) آغاز شد. ابوبکر نیز در راستای رویارویی با تهدیدات رهبران «رده»، آن را حفظ کرد. عمر در راه نیل به این هدف، رهبری و دیگر اختیارات را به کسانی واگذار کرد که

وفادار به این هدف بودند و منافع‌شان در حفظ تفوق مدنی‌ها بود. از این‌رو در خلافت عمر، نقش‌های مهم و حساس را صحابه، انصار و دیگر صاحبان «سابقه» اسلامی به عهده داشتند. عمر با طرح «سابقه» اسلامی به عنوان ملاک اصلی ارزش در نظام تشکیلات و نظارت اجتماعی، در پی فراهم کردن وحدتی فراگیر در جامعه بود. وحدتی که در برگزیده طرح‌های متغیر و متحول از اتحادهای ناپایدار میان طوایف و گروه‌های آن نباشد. پی‌ریزی این تشکیلات جهت استقرار «رهبری اسلامی» بود؛ یعنی حامیان تفوق مدنی، طراحان ایدئولوژی یگانه و هماهنگ، و نیروهای مقابل کسانی که تمایلات پراکنده سازی [و گریز از مرکز] را داشتند. اشراف در گروه اخیر [نیروهای خواهان پراکندگی]، رهبران پیشین رده بودند، اینان مؤکداً از قدرت فرمانروایی محروم بودند.<sup>(۱۷)</sup> هنگامی که عمر در واپسین ایام خلافتش با لزوم تشکیلات جدید جهت اداره مناطق تازه فتح شده روبه‌رو شد، اصل «سابقه» محور طرحش بود.

در نظام توزیع مواجب که در ۲۰ ق. / ۶۴۱ م. وضع شد، سه نوع دسته‌بندی وجود داشت: الف) مراتب مختلف مهاجران و انصار که سالیانه از پنج تا سه هزار درهم دریافت می‌کردند.

ب) کسانی که در عملیات پیش از یرموک و قادسیه شرکت داشتند (اهل الایام) و کسانی که در یرموک و قادسیه حاضر بودند، که اینان به ترتیب سه تا دو هزار درهم دریافت می‌کردند. پ) روادف (کسانی که پس از یرموک و قادسیه آمدند) که اینان بسته به زمان شرکت‌شان در فتوحات در مراتب مختلف جای می‌گرفتند. پیرامون این گروه اظهار نظرهای گوناگونی شده است، اما احتمالاً آن‌ها سالیانه از هزار و پانصد تا دویست درهم دریافت می‌کردند. عراف<sup>(۱۸)</sup>، واحدی برای توزیع ۱۰۰/۰۰۰ درهم در کوفه و بصره شد؛ بیست تن برای توزیع مواجب افراد گروه اهل‌الایام، از قرار هر فرد ۳/۰۰۰ [درهم] به اضافه فوق‌العاده‌ها؛ ۴۳ تن

برای توزیع مواجب افراد گروه اهل القادسیه، از قرار هر فرد ۲/۰۰۰ [درهم]؛ شصت تن برای توزیع مواجب نخستین موج از روادف (الروادف الاولی)، از قرار هر فرد ۱۵۰۰ [درهم]؛ از ۲۰ق. / ۶۴۱ م. دیوان عمر تنظیمات شجره‌نامه‌ای را مورد استفاده قرار داد که منحصرأً از سوی خبرگان در امور نسب شناسی تنظیم می‌شد. اما [در عین حال] اصل تقدم اسلامی مدنظر بود. در بیشتر جاها، احتمالاً عرفاها گروهی از افراد قبایل همانند بودند اما یک عرف، اصولاً یک گروه از افراد با تقدم اسلامی یکسان بودند.<sup>(۱۹)</sup>

اصل سابقه اسلامی، که در برخی سطوح تأییدی بر امتیازات نخستین مهاجران ایالتی بود، در نگاه نخست ممکن است به نظر رسد که جای زیادی در تصمیمات مربوط به زمین نداشته است، زیرا عمر بود که فرمان داد سواد نباید میان فاتحانش تقسیم شود، بلکه باید «برای مسلمانانی که پس از ما می‌آیند»، محفوظ بماند. با این تصمیم که منابع، به جز سیف بن عمر از آن به عنوان «سواد فیء» برای مسلمانان نام برده‌اند، به سکنه سواد اجازه داده شد که آن زمین‌ها را به عنوان مردم تحت حمایت «ذمه» کشت کنند و مالیات بپردازند. سیف بن عمر به این نوع زمین، پیوسته با عنوان زمین «صلح» یا «ذمه» اشاره دارد.

این‌ها از اموال بیع‌ناپذیر (موقوف) کوفه به حساب می‌آمدند و از عواید آن‌ها، که سیف بن عمر آن را جزا می‌نامد، برای پرداخت مواجب کوفیان استفاده می‌شد که شامل پرداخت جهت نگه‌داری ذمه نیز می‌شد. <sup>(۲۰)</sup> عواید این زمین‌ها به مدینه فرستاده می‌شد و مازاد عواید آن میان مواجب‌بگیران تقسیم می‌شد. این تصمیم در مورد قسمت عمده سواد به اجرا گذاشته شد اما شامل همه آن نمی‌شد. دسته دوم زمین‌ها که سیف پیوسته با عنوان «فیء» به آن اشاره دارد، در ارتباط با نخستین مهاجران ایالتی قرار داشت. این زمین‌ها عموماً «صافی» و به صورت جمع، صوافی نامیده می‌شد که سیف نیز این عنوان را به کار برده است و شامل زمین‌هایی می‌شد که به شاه ساسانی، خاندانش و کسانی که با او متواری شدند، تعلق

داشت و مواردی چون مرداب‌ها، بیشه‌زارها، راه‌ها و ایستگاه‌های پاسداری جزء این زمین‌ها محسوب می‌شد.

از گزارش‌های سیف بر می‌آید که این زمین‌ها برای استفاده انحصاری فاتحان اصلی بود؛ کسانی که سیف آن‌ها را «اهل الفیء» و «اهل المداین» می‌نامد. منظور کسانی است که در فتح مداین در سال ۱۶ ق. / ۶۳۷ م. شرکت داشتند. عمر به آن‌ها فرمان داد که می‌توانند زمین‌ها را تقسیم کنند و آن گونه که مایلند در آن مستقر شوند مشروط به این که  $\frac{1}{5}$  [عواید] را به او بپردازند. اما سیف می‌افزاید که تقسیم زمین‌های صوافی نمی‌توانست عملی شود، زیرا این زمین‌ها در سراسر سواد پراکنده بودند و متقاضیان آن‌ها نمی‌خواستند [برای تصاحب آن‌ها] پراکنده شوند. افزون بر این، ممکن است تا این زمان تعدادی از متقاضیان از عراق دور باشند. به هر روی، آن‌ها زمین‌های صوافی را به عنوان میراث بیع‌ناپذیر (حبس) قرار دادند و تصدی آن به عهده «خودشان یا کسی که آن‌ها به او راضی می‌شدند» قرار گرفت. این دسته اراضی که «اهل الفیء» به خود اختصاص دادند (یستدعاه اهل الفیء) بنا بر نوشته سیف بخش اعظم زمین‌های سواد را شامل نمی‌شد (لاعظم السواد).<sup>(۲۱)</sup>

بر اساس این تنظیمات، نخستین مهاجران نه تنها مواجب زیادی از محل عواید «ذمه» دریافت می‌کردند، بلکه به تناسب، بهره‌ی زیادی از هر تقسیمی که از عواید مازاد آن می‌شد، می‌بردند و منحصرأً  $\frac{4}{5}$  عواید اراضی صوافی را در اختیار داشتند. تردیدی نیست که این تنظیمات از تلاش جهت محدود کردن و تحت قاعده درآوردن آن‌چه که آن‌ها پیشتر برای خود قائل بودند، فراتر رفت. به هنگام طرح این پرسش که چگونه این تنظیمات به سرعت و به گونه‌ای فراگیر انجام شد؛ به نظر می‌رسد که دلیلی برای پذیرش این مورد که تصمیمات سال ۲۰ ق. / ۶۴۱ م. عمر اثرات فوری داشت، وجود ندارد. وی در سال ۲۰ ق. بنیاد دیوان را آغاز کرد اما تا زمان مرگش، یعنی پایان سال ۲۳، تقریباً کار ناتمام مانده بود.<sup>(۲۲)</sup> به همین



شیوه، درباره سواد در سال ۲۰ تصمیم گرفته شد اما ماجرای آن تا وقتی که نواحی سواد به گونه مؤثری آرام نشد، نمی توانست شروع شود.<sup>(۲۳)</sup> تنها، عمل تفکیک میان «ذمه» و «صوفی» توانست شروع شود. به هر روی، تنها در واپسین ایام خلافت عمر بود که مدیریتی سازمان یافته در عراق نمایان شد. تا آن هنگام، نخستین مهاجران برای پنج سال یا بیشتر آن مناطق را به خود اختصاص داده بودند.

از مجموع مراکز مناطقی که توسط اعراب در زمان عمر فتح شد، به نظر می رسد نظم سیاسی و اجتماعی کوفه شانس بیشتری جهت استقرار و ماندگاری داشت. ابن سعد در آغاز اثرش درباره کوفه، شماری از روایاتی را ثبت کرده است که بر اساس آن عمر کوفیان را «رأس أهل الإسلام، جمجمة الاسلام» و غیره می خواند.<sup>(۲۴)</sup> می توانیم پرسیم چرا شامیان یا اهل بصره این گونه خوانده نشدند. به نظر می رسد پاسخ این پرسش آن باشد که تنوع جمعیت کوفه به بهترین وجه با نظامی که عمر در نظر داشت مستقر سازد، هماهنگ و منطبق بود.

پاره ای از اعراب نخستین فرصت های پیش آمده برای جنگ را دریافتند و برای شرکت در آن راهی شام شدند. اینان به نسبت در گروه های بزرگ و منسجمی سازماندهی شدند. در مناطق بصره، تمیم و بکر مسلط بودند و تنها تعدادی از نخستین مهاجران که حدود سیصد تن می شدند، از نواحی دورتر آمده بودند. در حالی که در کوفه تعداد نخستین مهاجرانی که از مناطق دور آمده بودند، حدود ده هزار یا بیشتر می شد.<sup>(۲۵)</sup> این تعداد از لحاظ جمعیت ترکیب متنوعی داشتند، به گونه ای که از اکثریت و تسلط طوایف یا گروه های بزرگ طوایف خبری نبود.

آنچه آمد نشانگر ویژگی مهم نخستین فتوحات نیز است؛ بدین معنا که در آغاز، شام به عنوان جبهه اصلی محسوب می شد و سپس جزیره، در حالی که جبهه عراق در مرتبه بعد قرار داشت.<sup>(۲۶)</sup>

جمع نامتجانس نیروهای عرب که در قادسیه پیروز شدند، شامل:

الف) تعداد کمی از گروه‌های یمنی و حجازی، که بیشتر ساکن بودند، [یا] دست کم تعدادی از آن‌ها که عمر گرد آورده بود و به سبب پیروزی اعراب در شام به سال ۱۴ ق. / ۶۳۵ م. می‌توانستند برای [جبهه] عراق، در نظر گرفته شوند.

ب) گروه‌های مختلطی از بدویان و یک‌جا نشینان که میان حجاز و عراق زندگی می‌کردند و به جبهه جنگ روی آورده بودند.

پ) گروه‌های پراکنده از بدویان مرزنشین بکر و تمیم که از گذشته به تاخت و تاز درون [قلمرو] عراق ساسانی عادت داشتند. بنیان (اختطاط)<sup>(۲۷)</sup> کوفه که نشانگر آغاز در دست گرفتن عملیات در عراق بود، در حالی صورت گرفت که جبهه «جزیره» از سمت شمال فعال شد و احتمالاً تمام گروه نخست و اکثر گروه دوم را وادار کرد، اما حضوری که برای دسته‌های گروه سوم از ربیع (بکر و دیگران) و تمیم فراهم ساخت اندک بود. از قرار معلوم، بیشتر این دسته‌ها بنا بر عادات بیابان‌گردی‌شان به مناطق پیرامون سکونتگاه‌شان باز می‌گشتند. تردیدی نیست که آن‌ها درون مناطق تازه فتح شده‌ای که دارای مراتع بهتر بودند، نیز رخنه می‌کردند.

از این‌رو، خطاط کوفه نخست برای کسانی در نظر گرفته شد که از مناطق دورتر آمده بودند. تصور عمر این بود که کوفه می‌بایست برای مسلمانان «دارالهجره» باشد و ساکنان آن «مهاجران» کوفه باشند.<sup>(۲۸)</sup> ترکیب نامتجانس ساکنان کوفه عمر را امیدوار کرد که طرح اسلامی او میان کوفیان با موفقیت همراه باشد. میان نخستین مهاجران، نفوذ رهبران قبیله نمودی نداشت و با وجود تأثیر نظام «عراف» و تعاون ناشی از «هجرت» اساس مقبول جامعه شکل گرفت. حضور به موقع ۳۷۰ تن از صحابه ساکن کوفه، احتمالاً عمر را در نیل به هدفش مصمم‌تر می‌کرد.<sup>(۲۹)</sup>

در ایام خلافت عمر، تحت تسلط اهل مدینه، اتحاد ظاهری حفظ شد. اما پوشش این

اتحاد ظاهری به هنگام مرگ عمر ۲۳ ق. / ۶۴۴ م. مندرس شده بود. به محض توقف فعالیت‌های نظامی و آغاز تقسیم عواید فتوحات، و با بنیاد نوعی مدیریت محلی که بیشتر به کارگیری الگوهای تشکیلات نظامی بود، مشکل حفظ یکپارچگی پیچیده‌تر شد و دور دستی مدینه مانع بیشتری بر سر راه آن ایجاد کرد. عمرو بن عاص، فاتح مصر، در آستانه نافرمانی آشکار بود. در شام خانواده ابوسفیان به سرعت بر علایق دوره پیش از اسلام خود تکیه زدند و بر اساس آن موضع گرفتند. در کوفه خلال سال‌های ۲۰ ق. / ۶۴۱ م. تا ۲۹ ق. / ۶۴۹ م. اوضاع رو به تشنج گذاشت که عناصر و نیروهای اصلی در این اوضاع عبارت بودند از:

(الف) حضور گروه نخستین مهاجران که به لحاظ «سابقه» شان [در اسلام] امتیاز داشتند.

(ب) ورود مهاجران جدید (روادف)

(پ) قدرت رهبران قبایل

(ت) تلاش پی‌گیر در به سامان در آوردن مناطق فتح شده

(ج) فروکش کردن و تقریباً توقف توسعه کوفه که به دنبال [نبرد] نهاوند شروع شده بود.

خلال سال‌های ۲۹ - ۲۰ در کوفه و قلمرو آن موقعیتی پیش آمد که بسیاری - نه همه -

نخستین مهاجران، «جهادگر قدیمی»<sup>(۳۰)</sup> قلمداد شدند. یکی از اسباب این مورد، هجوم

«روادف» به کوفه بود که پس از ورود مهاجران اصلی بود. اینان موجب کمتری دریافت

می‌کردند و بهره‌ای از نخستین غنایم بزرگ نبردند و تا ۲۰ ق. / ۶۴۱ م. فعالیت چشمگیری

نداشتند. به دنبال فتح شام، مصر و جزیره، جای شگفتی نبود که مانعی جهت یورش بزرگ به

سوی شرق وجود نداشته باشد و مهاجران جدید مهیاترین گروه کوفی بودند که خواستار به

اجرا در آوردن چنین حمله‌ای بودند.<sup>(۳۱)</sup> افزون بر این، پس از نبرد نهاوند (۲۱ ق. / ۶۴۲ م.)

اصلاح مهمی در اصل سابقه اسلامی صورت گرفت، بدین شکل که موجب مهاجران جدید که

از خود شجاعت نشان داده بودند، به میزان موجب اهل قادسیه یعنی دو هزار درهم در سال

افزایش یافت.<sup>(۳۲)</sup> این احتمال وجود دارد که هجوم مهاجران جدید از این زمان افزایش یافته

باشد. برای اعراب اکنون کنترل عراق تضمین شده بود، در حالی که پیش از این چندان قطعی نبود و در صورتی که فشار بر جبههٔ بیزانس همچنان افزایش می‌یافت، ممکن بود رسمیت مرکز عملیاتی کوفه به خطر افتد. رقم چهل هزار مرد جنگجوی کوفی در زمان به کارگیری ولید بن عقبه (۲۵ق. / ۶۴۶م. یا ۲۴ق. / ۶۴۵م.)<sup>(۳۳)</sup> تعداد تقریبی مهاجران جدید را به دست می‌دهد، زیرا کل اعرابی که در قادسیه جنگیدند، نمی‌توانست از سی هزار تن<sup>(۳۴)</sup> بیشتر باشد و تمام این تعداد در قلمرو کوفه نمانده بودند.<sup>(۳۵)</sup> افزون بر این، معلوم نیست تمام افرادی که در آن جنگ شرکت کرده بودند، خلال ده سال بعد به عنوان جنگجو وارد عمل شده باشند. بر اساس گزارش سیف بن عمر از اختطاط، یکی از پیامدهای ورود مهاجران جدید، تغییر سریع طرح اسکان در کوفه بود. این طرح از زمان واگذاری تخصیص‌ها<sup>(۳۶)</sup> به «اهل ایام و القادسیه» وجود داشته است. با افزونی تعداد مهاجران جدید تخصیص‌ها آن عده را بسنده نبود، به طوری که آن عده که تعداد هم قبیلگان تازه واردشان زیاد بود، تخصیص‌های خود را ترک می‌کردند و به آنان می‌پیوستند. در عین حال، آن عده که تعداد هم قبیلگان تازه واردشان کم بود، آن‌ها را در تخصیص‌های تخلیه شده جای می‌دادند یا این که مجبور بودند به بهای بر هم زدن آسایش خودشان، جایی برای آن‌ها در نظر بگیرند.<sup>(۳۷)</sup> یکی دیگر از پیامدهای آشکار ورود مهاجران جدید، کاهش نسبت نخستین مهاجران به کل جنگجویان بود. در این اوضاع می‌بایست میان نخستین مهاجران و مهاجران جدید انتظار وقوع بحران داشت. اما سیف به برخی از نخستین مهاجران اشاره می‌کند که تعداد زیادی از مهاجران جدید به آن‌ها روی آوردند، در حالی که برای دیگر نخستین مهاجران وضع به این شکل نبود. این موضوع، نشانگر پیچیدگی زیاد موقعیت است، زیرا که از تفاوت رتبه میان نخستین مهاجران حکایت دارد.

به مبحث رهبران قبایل بازگردیم. وسعت نفوذ این‌ها در کوفه که تحت کنترل بود، نباید

مبالغه آمیز پنداشته شود، به ویژه نقش برجسته پیروزی‌های برخی از رهبران پیشین رده، بر قابلیت اجرایی حکومت عمر که مانع سالاری آن‌ها بود، تردید انداخت. اشعث بن قیس با ۱۷۰۰ تن از پیروان یمنی‌اش به سپاه سعد بن ابی وقاص پیوست. پس از این، اشعث در فرماندهی هفتصد تن از کندی‌ها در نبرد قادسیه حاضر شد.<sup>(۳۸)</sup> او به عنوان شخصی با پیشینه ارتداد، به طور رسمی فرمانده بیش از صد مرد جنگی نمی‌توانست باشد.<sup>(۳۹)</sup> اما آشکارا، بسیاری بیش از صد نفر، از او به عنوان فرمانده پیروی کردند. تا زمان [نبرد] نهبوند، تنها برای دو تن برخی محدودیت‌های حکومتی عملی شد. آن دو عمر بن معدی کرب و طلیح بن خویلد بودند که بدون بیان دلیل روشن، با ذکر نام از سالاری بازداشته شده‌اند.<sup>(۴۰)</sup> از اشعث در زمره جانشین فرمانده و به عنوان فرمانده جناح راست نام برده شده است.<sup>(۴۱)</sup>

نقش برجسته فرماندهی چون اشعث در میدان جنگ، روشنگر پوشیدگی و کاهش نفوذ او در دیگر زمان‌هاست که با وجود «سیاست رهبری اسلامی»<sup>(۴۲)</sup> به گونه مؤثری تعدیل شده بود. افزون بر این، دیگر رهبران قبیله‌ای که مرتد نبوده‌اند، همچون جریر بن عبدالله بجلی، سعید بن قیس همدانی و مخنف بن سلیم ازدی، اگر در زمره روادف همراه قبایل خود بودند، مقام کسب می‌کردند.

موردی که نیاز است در تحولات سیاسی کوفه در سال‌های ۲۹ - ۲۰ مد نظر باشد، رشد حساسیت نخستین مهاجران، در قبال افزایش آشکار نظارت مدنی‌هاست. تصمیمات عمر درباره دیوان و مقررات مربوط به سواد در سال ۲۰ / ۶۴۱ اتخاذ شد اما این تصمیمات به تدریج می‌توانستند تأثیر گذارند و به اجرا در آیند.

هنگامی که عمار یاسر حکومت کوفه را داشت (احتمالاً ۲۲ / ۶۴۳) جریر بن عبدالله و دیگر مخالفان عمار به صراحت خواهان برکناری او بودند، زیرا عمار در نظر داشت قدرتی بیش از آن‌چه آن‌ها آماده بودند در اختیار او نهند، اعمال کند. افزایش مواج‌ب برخی از روادف

نہاوند می‌تواند یکی از علل مشاجره باشد و احتمال دارد به لحاظ به کارگیری کنترل بیشتر بر سواد باشد که عمار در صدد انتقال به مدائن بود.<sup>(۴۳)</sup>

جریر بن عبدالله به شدت با تصمیم عمار مخالفت کرد، از آن‌رو که جریر در منطقه حلوان منافع داشت.<sup>(۴۴)</sup> به هر روی، این واکنش در برابر عمار تنها نمونه‌ای از واکنش‌های فراوان نخستین مهاجران کوفه در زمان ولید بن عقبه حاکم منصوب عثمانی بود. ولید می‌کوشید اقدامات سازمان یافته‌ای را صورت دهد، اقداماتی در جهت کنترلی که کاملاً غیر قابل ضمانت بود. برای نمونه، گفته شده که به دستور عثمان کاروان‌سرای<sup>(۴۵)</sup> به مدیریت ابن مسعود، که در آن زمان مسئولیت خزانه را داشت، برای تجار حبوبات که عمدتاً از کلبی‌ها بودند بنیان شد. طوایف کلبی نماینده‌ای در کوفه نداشتند. در مقابل این عمل، اعتراض شدیدی از سوی ابوسمّال اسدی، یکی از نخستین مهاجران وارد شد. وی پیش از این، شخصاً عهده‌دار میزبانی و سکونت تجار حبوبات بود.<sup>(۴۶)</sup> از آن جایی که بیشتر مالیات‌های سواد، احتمالاً از حبوبات پرداخت می‌شد، باید فوراً پی به این نکته بریم که [بنیان کاروان‌سرا] به مثابه دستور حکومتی جهت کنترل آن مالیات‌ها بوده است. پس مسأله اصلی، حفظ تفوق مدنی‌ها از جانب عثمان و ولید بود که به عنوان مقابله با تلاش کوفیان جهت در دست گرفتن امور خودشان قلمداد می‌شد و همین امر مشکلات فراوانی را در زمان حکمرانی ولید موجب شد.

ما فرمان عثمان را که جهت اعدام تعدادی از جوانان کوفی متهم به قتل صادر شده، در دست داریم. اشعاری که در این باره سروده شده، مخالفت آشکاری را با مداخله عثمان در مسأله‌ای که کاملاً محلی تلقی می‌شد، نشان می‌دهد.<sup>(۴۷)</sup> این موضوع درباره قتل جادوگری که شرح آن به تفصیل در مآخذ آمده است نیز صدق می‌کند.<sup>(۴۸)</sup> نمونه‌های بیشتری از تشدید کنترل را می‌توان دید، [از جمله] در توافق ولید با پرداخت مواجب مختصر به غلامان و دیگران که در فهرست مواجب بگیران نبودند،<sup>(۴۹)</sup> همچنین کاهش بیشتر مزادها<sup>(۵۰)</sup>، که از

قرار معلوم با پرداخت مواجب به روادف، اینک رو به اتمام بود. از این رو، جای شگفتی نیست که سیف بن عمر می‌گوید: ولید میان «عامه» محبوبیت دارد که احتمالاً منظور از عامه باید همه گروه‌های روادف باشند؛ چه آن‌هایی که مواجب دریافت می‌کردند و چه آن‌هایی که دریافت نمی‌کردند و دشمنان او میان «خاصه» هستند (یعنی نخستین مهاجران که بیشترین مواجب و سایر امتیازات را داشتند (اشراف‌العطا)).<sup>(۵۱)</sup> در فرجام، میان ولید و ابن مسعود در مورد مقدار پولی که ولید از خزانه به امانت گرفته بود، منازعه درگرفت. ابن مسعود در پرداخت بدهی ولید پافشاری می‌کرد و عثمان، فرمانی در بازداشتن او نوشت. مقدمه فرمان عثمان با این جمله آغاز می‌شد: «شما [ابن مسعود] برای ما تنها یک خزانه‌دار هستید».<sup>(۵۲)</sup> ابن مسعود بی‌درنگ از سمت خزانه‌داری استعفا کرد و اعلام کرد که خودش را «خزانه‌دار مسلمانان» می‌پنداشت.<sup>(۵۳)</sup> کناره‌گیری ابن مسعود مرحله مهمی را در ضعف روش قدیمی که نشانگر وحدت اسلامی تحت تفوق مدنی‌ها بود، نشان می‌دهد.

آخرین نکته در بسط و توسعه کوفه میان سال‌های ۲۰ و ۲۹، تنزل و تقریباً توقف حرکت‌های [نظامی] بزرگ با حضور کوفیان پس از جنگ نه‌اوند بود. منظور این نیست که تلاش خاصی جهت حفظ و ابقای نیروی محرک [نظامی] انجام نمی‌گرفت، بلکه، احتمالاً ترس از گسترش بیش از حد فعالیت‌های نظامی مستولی بود. اطلاعات [موجود] دربارهٔ ۴۰/۰۰۰ جنگجو در زمان به کارگماری ولید، برای ما روشن می‌کند ۱۰/۰۰۰ تن هر سال در یورش‌های فصلی در دو ناحیه سرحدی [ثغور] کوفه، یعنی ری ۴/۰۰۰ [تن] و آذربایجان ۶/۰۰۰ [تن] شرکت داشتند.<sup>(۵۴)</sup> از این رو مسلم است که این دو جبهه (سرحد) فعال نگه داشته شده بودند، اما نه به این مفهوم که ضرورتاً پیشرفتی در کار باشد. این روال در طی حکمرانی ولید ادامه داشت. در این زمان، آگاهی‌های کمی از ری در دست است، اما روشن است که محدوده آن از یک سو به «دشت کبیر» و از سوی دیگر به کوه‌های طبرستان

می‌رسید. کنترل عرب بر بسیاری از آن نواحی سست بود و در خود ری شورش‌هایی از سوی مردم محلی رخ می‌نمود.<sup>(۵۵)</sup> دربارهٔ آذربایجان (اردبیل و منطقهٔ پیرامون) مطالب بیشتری در دست است، اما بسیاری از آن‌ها پراکنده و مغشوش است به ویژه آن‌چه که به کرونولوژی مربوط است. به هر روی، در این جا هم اعراب، مناطق از پیش اشغال شده را به مناطق تازه فتح شده منضم کردند. با این حال دلیلی برای پذیرش این مورد که در مدت حکمرانی ولید برکوفه و پیرامون آن، پیروزی‌های دیرپایی در شمال ارس به دست آمد، در دست نیست.<sup>(۵۶)</sup>

در نگاهی فراگیر، بحران کوفه در اواخر حکمرانی ولید، ناشی از واکنش به اقتدار مرکزی مدنی‌ها بود و مخالفان ولید در رهانیدن خود، به طرح مسئولیت‌ها و وظایفی که طبق معیارهای شرعی و قانونی زمان<sup>(۵۷)</sup> مورد توجه قرار گرفته بود، روی آوردند. دشمنی با ولید از میان نخستین مهاجران پدیدار شد، اما به این مفهوم نبود که تمام آن‌ها به یک میزان اظهار مخالفت کرده باشند، بلکه فعال‌ترین مخالفان در زمرهٔ اشخاصی بودند که منابع به کوتاهی با مفهوم متقدم‌تر<sup>(۵۸)</sup> از آن‌ها یاد می‌کنند،<sup>(۵۹)</sup> به ویژه اطلاعاتی جالب توجه است که حاکی است میان این‌ها افرادی یافت می‌شوند که ولید آن‌ها را عزل کرده بود.<sup>(۶۰)</sup> در هر حال، این نکته در نهایت روشن شده که فعال‌ترین مخالفان، از میان کم نفوذترین رهبران نخستین مهاجران بودند؛ یعنی رهبران گروه‌های کوچک قبیله، و کسانی که حساس‌ترین افراد به هر نوع تغییر و تحول بودند و به علت این‌که کمترین پیرو را داشتند، مصمم‌ترین افراد در حفظ و حراست از نظم بنیان یافته توسط عمر بودند، که از اهمیت نسبی این گروه با ورود روادف کاسته شده بود. روادف به دیگر رهبران قبایل پیوستند. از این‌رو عاملی در کاهش منابع مالی شدند که [از این پس] از طریق فتوحات نیز افزایش نمی‌یافت. نظر به این که شأن و منزلت نخستین مهاجران به واسطهٔ رشد ماهیت پایگاه رهبران قبایل رو به ضعف نهاد، آن‌ها به ضرورت، موضعی واکنشی اتخاذ کردند. وضعی که عثمان در رو داشت، روشن بود. خلیفه



جهت حفظ تمامیت نظم موجود و به کارگیری اصول تشکیلاتی که عمر بنیاد نهاده بود، دریافت که کنترل امری ضروری است، اما انجام چنین اقدامی برای بسیاری از نخستین مهاجران کوفه که در وضع عدم فتوحات جدید و تداوم رخنه مهاجران جدید قرار گرفته بودند، نامطبوع بود. راه حل روشن بود: کسب پیروزی‌های تازه برای کوفی‌ها، جهت فرو نشانیدن فشار رو به افزایش بر مناطق موجود. گرچه اوضاع بصره به لحاظ برخی جنبه‌های مهم تفاوت داشت، اما در آن جا نیز به همین اندازه برای توسعه [مناطق وابسته به شهر] فشار وجود داشت. عثمان انتظار داشت که فتوحات جدید یک بار دیگر مجرای خروج ضروری را برای مهاجران جدید تأمین کند که در این صورت وضع زندگی مناسبی برای نخستین مهاجران در مناطقی که توسط خودشان فتح شده بود، فراهم می‌شد. سیاست عثمان تا حدی از گفته او در سال ۲۹ / ۵۰ - ۶۴۹ م. روشن است: «مناطق فتح شده به کسانی که نخستین بار آنها را در اختیار گرفته‌اند، تعلق دارد».<sup>(۶۱)</sup>

انتصاب سعید بن عاص به [حکومت] کوفه در ۲۹ / ۵۰ - ۶۴۹ و عبدالله بن عامر به [حکومت] بصره، تقریباً در همان زمان، نشانگر آغاز مرحله جدید در پیشروی به سوی شرق از آن دو جبهه است. اما تنها در جبهه بصره پیروزی حاصل شد. ابن عامر پایگاه عرب را در فارس تثبیت کرد و در کرمان و سیستان پیشروی‌های پیروزمندانه‌ای داشت و وارد خراسان ساسانی شد. از سوی دیگر، سعید بن عاص در کوشش جهت فتح نواحی آن سوی قومنس و طبرستان شکست خورد. در حقیقت این خط سیر برای مدت طولانی پس از این، از سوی اهالی کوهستانی آن مناطق نا امن شد. بنابراین سعید متوجه جبهه شمالی گردید؛ جایی که مناطق در اشغال عرب به نواحی خزر متصل بود. اما در این جا نیز کوفی‌ها پیشروی نداشتند و در نبرد بلنجر در ۳۱ / ۲ - ۶۵۱ متحمل شکست سختی شدند. پیامد شکست کوشش‌هایی که جهت افزایش مناطق [وابسته] کوفه با فتوحات دنبال می‌شد، مشخص شدن ثغور بود.

احتمالاً سعید پیش از این و به هنگامی که نیروها را در اردبیل مستقر کرد، در این اندیشه بود که آن‌جا، هم چنین قزوین<sup>(۶۲)</sup> نواحی سرحدی خواهند بود. به هر روی، او به مقابله با مسأله فشار بسیاری که بر منابع و مناطق مفتوحه موجود وارد می‌شد، ادامه داد. مسلماً تحت این اوضاع، او از به کار بستن فرمان عثمان، مبنی بر «تعلق مناطق مفتوحه به کسانی که نخستین بار آن را فتح کرده‌اند» ناتوان بود. بهترین شیوه‌ای که می‌توانست در پیش گیرد، اسکان و ابقای گروه‌های بزرگ در مناطق [وابسته] جهت کاهش فشار از «مصر» [قلمرو خاص و اصلی] کوفه بود. به عنوان پیامدی دیگر، تمایزاتی که قبلاً سایه افکنده بود، روشن‌تر شد. با هدایت نخستین مهاجران سه دسته‌بندی کلی ظاهر شد:

الف) قدرتمندترین رهبران قبایل، کسانی که قدرت رو به افزایش را در مناطق فتح شده، به دست آورده و از سوی دو گروه: نخستین مهاجران و مهاجران جدید پیروی می‌شدند.

ب) رهبران کم نفوذتر قبایل با پیروانی کمتر.

پ) رهبران گروه‌های کوچک قبیله.

در پیوند با نخستین گروه، تحول مهم، به کارگماری «اشعث بن قیس کندی» در آذربایجان بود، جایی که او آن‌جا را پس از یک عملیات در سال ۲۸ / ۹ - ۶۴۸، با نظر «ولید» ترک کرده بود. به همراه اشعث شمار زیادی نیرو به شکل مستقر و ثابت در اردبیل ساکن شدند.<sup>(۶۳)</sup> به کارگماری رهبری چون اشعث با پیشینه ارتداد، به روشنی انحرافی بزرگ از نظم موجود بود. چنان‌که سیف بن عمر به این موضوع در ارتباط با شکست عرب در بلنجار اشاره می‌کند و می‌گوید:

کوفیان زمان حکومت عثمان متحول شده بودند، طوری که عثمان از میان آن‌ها،

کسانی را به کار می‌گماشت که مرتد بودند. [بدان وسیله] برای آن‌ها (کوفیان) توافقی و

آرامش می‌جست. عثمان کوفیان را به حقوق‌شان نرساند و فساد را بین آن‌ها افزایش داد،

چنان که دنبال اهداف دنیوی افتادند. (۶۴)

دیگر نمونه مهم از به کارگمارده شده‌ها را می‌توان در ۳۳ / ۴ - ۶۵۳ دید؛ یعنی زمانی که «سعید بن عاص» انتصابات جدیدی داشت. این هنگام سعید بن قیس همدانی<sup>(۶۵)</sup> به [حکمرانی] ری منصوب شد. او از با نفوذترین خاندان‌های همدان بود؛ یعنی آل مرب از قبیله السبع، که اهمیتش به عنوان محرّک و پیشگام همدان پیش از این از سوی عمر خاطر نشان شده بود. (۶۶)

از سوی دیگر، جایگزین‌سازی نخستین مهاجران، یعنی کسانی که شأن و منزلت‌شان بیشتر اسلامی بود تا قبیله‌ای، در مناطق مختلف مطرح بود. در مورد آذربایجان، فهرستی از نام چنین اشخاصی را در دست داریم. روشن است کناره‌گیری آن‌ها بی‌درنگ پس از نبرد بلنجرار بوده است. (۶۷)

بایسته است به تشکیلات جزیره<sup>(۶۸)</sup> در روزگار معاویه توجه شود؛<sup>(۶۹)</sup> جایی که سرانجام در سال ۲۶ / ۷ - ۶۴۶ به حکومت شام ملحق شد.<sup>(۷۰)</sup> پیش از این نیروهای عرب از عراق در فتح جزیره شرکت کرده بودند و این مهم است که نخستین مهاجران عراقی همچون مصیب بن نجبه‌الفزاری، مالک اشتر نخعی و صعصعة بن صوحان عبدی تنها پس از حدود سال ۲۹ / ۵۰ - ۶۴۹ به بعد، در مسایل راجع به «مصر» کوفه نام‌شان ذکر شده است. ما آگاهییم که در شرق، زمان به کارگماری سعید بن قیس همدانی به حکومت ری، یزید بن قیس ارحبی از [حکومت] همدان کناره‌گیری کرد.<sup>(۷۱)</sup> احتمالاً او از ۲۲ / ۶۱۳ در آن جا بوده است.<sup>(۷۲)</sup> در اکتیل کمتر به یزید بن قیس پرداخته شده، همین بی‌توجهی، به پذیرش این مهم کمک کرده که وی اساساً به عنوان رهبری اسلامی دارای شأن و منزلتی بوده و در همدانی‌ها [به عنوان رهبر قبیله] اهمیت چندانی نداشته است.<sup>(۷۳)</sup> هنگامی که چنین نمونه‌هایی از جایگزینی در گزارش‌ها به دست می‌آید، مفهوم گفته سیف روشن می‌شود که در ۳۴ / ۵ - ۶۵۴ «کوفه خالی از رهبرانی

بود که در صدد جدایی باشند یا موجب فتنه‌ای شوند».<sup>(۷۴)</sup>

برای نخستین بار اصطلاح «قزّاء» در ضمن گزارش‌ها درباره فرمانروایی سعید بن عاص آمده است. اطلاعات فراوان درباره آن‌ها، روشنگر این موضوع است که قزّاء از جمله نخستین مهاجران بودند که شرح‌شان آمد و اشتر نخعی و یزید بن قیس ارحبی از برجستگان آن‌ها بودند. گفتیم که سعید هنگام ورود به کوفه گزارشی برای عثمان فرستاد و در آن احساسی را که جهت ورود روادف ایجاد شده بود، شرح داد. عثمان در پاسخ به او توصیه کرد صاحبان سابقه اسلامی را تا حد ممکن تسکین دهد.<sup>(۷۵)</sup> این در ایامی بود که امیدواری فتوحات تازه برای کوفیان، نوید حل مسأله را می‌داد. سعید بی‌درنگ جهت ارزیابی و شناخت از خواسته‌های قابل توجه «اهل‌الایام و اهل‌القادسیه»، به طور کلی، و قزّاء و اشتر به طور خاص گام‌هایی برداشت.<sup>(۷۶)</sup>

قابل توجه است که با گذشت زمان سعید موفق به آرام کردن نخستین مهاجران شد، چنان که تا سال ۴/۳۳ - ۶۵۳ مسأله حادثی در این باره ایجاد نشد. به تدریج، عدم توافق درباره سواد، منجر به نزاعی میان اشتر و اطرافیان او با یکی از کارگزاران سعید شد که حدود دو جین از قزّاء، از جمله اشتر - پس از این ماجرا - به شام تبعید شدند.<sup>(۷۷)</sup> ایامی که این عده در شام بودند، مشکلات بیشتری در کوفه پیش آمد. شروع مسأله با یک نامه دادخواهانه بی‌نام بود که در مفاد آن اشاره به «جماعت مسلمانان کوفه» داشت. این نامه را تعدادی از قزّاء و از آن جمله یزید بن قیس برای عثمان فرستادند.<sup>(۷۸)</sup> این عده از قزّاء، با اصرار از اشتر و دیگر تبعیدیان خواستند که به کوفه باز گردند و این در حالی بود که سعید در مدینه به سر می‌برد. به زودی اشتر و یزید از جمله سرآمدان گروهی شدند که سعید را از کوفه راندند. کوفیان پس از این واقعه ابوموسی اشعری را به عنوان حاکم برگزیدند.<sup>(۷۹)</sup> اصطلاح قزّاء ارزش عاطفی داشت. از این جهت می‌تواند مورد توجه باشد که قاریانی میان سپاهیان مسلمان در پیکارهای بریج،

یرموک و قادیسیه تعیین کرده بود. وظیفه قاری تلاوت سوره انفال، موسوم به سوره جهاد، پیش از شروع جنگ بود. ظاهراً در آن زمان تمام مردان جهادگر مسلمان این سوره را آموخته بودند.<sup>(۸۰)</sup> افزون بر آن، عمر به گونه‌ای پی‌گیر بر یادگیری قرآن اصرار می‌ورزید و اعلام کرده بود موجب سالانه ۲۰۰۰ درهم را به کسانی که قرآن را بیاموزند، خواهد داد.<sup>(۸۱)</sup> قابل توجه است که اصطلاح قراء تا حدود سال ۳۰ / ۱ - ۶۵۰ به چشم نمی‌خورد؛ یعنی درست زمانی که تقسیم‌بندی مراتب نخستین مهاجران به گونه کامل نمایان شد. قراء از نخستین مهاجران بودند و در اساس شأن و منزلتی به عنوان رهبر قبایل نداشتند، و حقیقت تقدم در مهاجرت تنها ادعای آن‌ها در کسب شأن و منزلت بود. برای شخصی چون معاویه، قراء به سادگی به عنوان تازه به دوران رسیده‌های حق شناس و طماع محسوب می‌شدند. چنان که او به کسانی [از قراء] که به شام تبعید شده بودند، این موارد را گوشزد کرد. به ویژه این نکته در ارزیابی معاویه از قراء قابل توجه است که به گمان او آن‌ها به مثابه «کسانی هستند که به زعم خودشان مردم را بر اساس احکام قرآن خطاب قرار می‌دهند اما همت و تلاش آن‌ها در ایجاد فتنه است و چشم‌شان بر اموال اهل ذمه».<sup>(۸۲)</sup>

تاکنون روشن شده است که قراء از نخستین مهاجران بودند که کمترین پیروزی را داشتند؛ البته بودند دیگر نخستین مهاجران صاحب جاه و منزلت که از قراء نبودند. افزایش نفوذ تعدادی از این‌ها موجب واکنش شدید قراء شده بود و آن‌ها را رویاروی عثمان و سعید، به عنوان کسانی که موجب چنین وضعیتی شده بودند، قرار داده بود. فتوحات تازه وجود نداشت، که همین موجب عدم بسندگی منابع و درآمدها در زمانی شده بود که با ورود مهاجران جدید نیازها افزایش یافته بود. دلیل منازعه و درگیری قراء در ۳۴ / ۵ - ۶۵۴ تهدید یا کاهش مواجب و معاش بود.<sup>(۸۳)</sup> اما از همه مهم‌تر، مسأله سواد مطرح بود که نزاع ۴/۳۳ - ۶۵۳ را موجب شد. اشتر از این مسأله در تحریک بر ضد سعید و عثمان در سال ۳۴ / ۵ - ۶۵۴ استفاده کرد. همین

نکته در دفع سعید از کوفه در همان سال مورد استفاده قراء قرار گرفت.<sup>(۸۴)</sup> در این مورد واکنش قراء در برابر پیامدهای اصول تشکیلاتی بود که بر سواد تأثیر داشت. عمل یکپارچه کردن مدیریت را ولید شروع کرد و سعید آن را ادامه داد.<sup>(۸۵)</sup> از فرمان عثمان نیز بر می‌آید که توجه خاصی به این جنبه می‌شد، این فرمان بنا بر گفته سیف درباره فیء (صوافی) بود. بنا بر این فرمان «آن عده از اهل مدینه که شاهد [جنگ‌های] قادسیه و مداین بودند و کسانی که [بعداً] [در مدینه] ماندند و به عراق هجرت نکردند» آزاد بودند سهم خود از اراضی نزدیک به مدینه (حجاز و عربستان جنوبی) را به این نواحی [صوافی عراق] منتقل کنند. سهم این عده از اهالی مدینه محاسبه می‌شد و با مصالحه‌ای کلی مبادله صورت می‌گرفت. در نتیجه این طرح، طلحة بن عبدالله، مروان بن حکم، اشعث بن قیس و افرادی از قبایل که در عراق بودند، در عوض اراضی که در دیگر نقاط داشتند، مناطق قابل توجهی از آن چه این زمان صوافی عراق قلمداد می‌شد، به دست آوردند.<sup>(۸۶)</sup>

اکنون روشن است که تأثیر این طرح، تقویت بیشتر موقعیت رهبران قبیله‌ای کوفه در قیاس با دیگر افراد نخستین مهاجران بود، که در عربستان جنوبی یا غربی صاحب زمین بودند. در واقع می‌توان ادعا کرد که این اولین کاربرد واژه «قبایل» در مسایل راجع به کوفه، در منابع است. از اشعث در زمره کسانی که در دیگر مناطق صاحب زمین بودند و در مبادله شرکت کردند، نام برده شده است.

اما از سوی دیگر، به موجب این طرح، رهبرانی از عربستان جنوبی بودند که سودی نمی‌بردند. این مورد بعید است که شخصی چون یزید بن قیس در عربستان جنوبی صاحب زمینی باشد تا در مبادله شرکت کند.<sup>(۸۷)</sup> به هر روی، این نگرش‌ها، چیزی جز در راستای تفهیم نکته‌ای که قبلاً بیان شد نیست، که میزان نفوذ و اقتدار رهبران «نخستین مهاجران» متفاوت بود و از این جهت تا آن جا که به سواد مطرح است، تردیدی وجود ندارد. ما تأکید

کردیم که از جانب کسانی که مشمول اراضی «صوافی» می‌شدند، اعتراضی بر تنظیمات وارد نشد، که به نظر می‌رسد دلایل این امر عبارت باشند از:

الف) آن‌ها نظر مخالفی در استحقاق اهل مدینه نداشتند.

ب) در تنظیمات اشاره‌ی ضمنی بر تأیید حق انحصاری فاتحان اصلی بر اراضی باقی مانده از صوافی رفته بود.

به هر روی، یک پیامد مهم ناشی از تنظیمات تا این مرحله، این بود که نخستین مهاجران هم اراضی ذمه را در دست داشتند و هم از حقوق انحصاری اراضی صوافی سود می‌بردند. سعید در راستای نظم بخشیدن به امور، امتیازاتی را که عملاً برای پانزده سال یا بیشتر برقرار بود، بر هم زد. این جاست که گفته‌ی معاویه معنای روشن‌تری می‌یابد:

«إِنَّمَا هَمَّهُمُ الْفِتْنَةُ وَأَمْوَالُ أَهْلِ الذَّمَّةِ»؛<sup>(۸۸)</sup> علت اصلی خصومت قراء با سعید نیز از این جا

ریشه می‌گرفت.

به هر روی در عملیاتی که از سوی اشتر و یزید بن قیس رهبری شد و شامل چند گروه پانصد تا هزار نفری - که در مجموع سه هزار تن می‌شدند - بود، قراء سعید را از کوفه راندند و کنترل سواد را در دست گرفتند.<sup>(۸۹)</sup> رقم سه هزار تن نشان‌گر این نکته است که قراء به نمایندگی از گروه افراطی مخالفان که در «مصر» [کوفه] اقامت داشتند، دست به کار خلع عثمان شده بودند. این گروه اکثریت مخالفان را شامل نمی‌شد، اما افرادی چون اشتر میان آنان بودند. موضوع خلع عثمان از جانب گروه میانه‌رو «نخستین مهاجران» (رهبران گروه‌های قبیله‌ای) پشتیبانی نشد. این‌ها در زمان دفع سعید موضعی جانبدارانه نداشتند. تحت این وضع است که ابوموسی اشعری هنگامی که توسط اشتر برای برپایی «صلاة» دعوت می‌شود، با شرط تبعیت از عثمان می‌پذیرد و اشتر و دیگران مجبور به موافقت می‌شوند. افزون بر این، دست کم دو تن از رهبران تا زمانی که از ثبات موقعیت کوفه مطمئن نشدند، آن جا را ترک

نکردند. از جمله این دو تن، جریر بن عبدالله بجلی بود که محل خدمت خود را ترک کرده بود و در «مصر» [کوفه]<sup>(۹۰)</sup> به سر می‌برد و آن جا را تا زمانی که دوباره توسط ابوموسی به منصب پیشین گمارده نشد، ترک نکرد.<sup>(۹۱)</sup> بنابراین در ۳۴ / ۵ - ۶۵۴ کوفه به یک آرامش موقت و تعادل دست یافت و تا زمانی که نظارت مستقیم امویان برقرار شد، به ظاهر یکپارچگی اسلامی حفظ شد. ابوموسی سعی داشت توازن کوفه را میان گروه اشتر، میان‌روه‌های «مصر» [کوفه] و رهبرانی که در مناطق [تابع کوفه] بودند، حفظ کند، هم‌چنین به عنوان میانجی میان کوفیان و عثمان عمل کند.

متعاقب دفع سعید، برای مدتی در کوفه آرامش حکم‌فرما بود. اما در [سرزمین] مصر، با وجود اوضاع همانند با کوفه بحران بیشتری حاکم بود. این بحران‌ها به مدینه منتقل شد و با مساعدت دیگر گروه‌های ناراضی به قتل عثمان منجر شد. در این مقاله جایی برای انحراف از موضوع و پرداخت تفصیلی به حوادث وجود ندارد. اما می‌توان بیان کرد که تعدادی از کوفیان در حوادث مدینه و قتل عثمان شرکت داشتند.

با توجه به آن چه که در بالا دربارهٔ مصالحهٔ انجام شده در کوفه ذکر شد، دست کم اصرار برخی از یاران اشتر در رها شدن از شر عثمان کمتر جای شگفتی دارد. پس از قتل عثمان، علی(ع) به طور عمده با حمایت انصار و ایالات شورشی که نمایندگان‌شان را به مدینه فرستاده بودند خلیفه شد. در مخالفت با وی در مکه گروهی از قریشیان سربلند کردند. بسیاری از آن‌ها از صحابه و مهاجران بودند؛ یعنی کسانی که زمانی مخالف سیطرهٔ امویان بودند. اکنون زیر نقاب مهاجران، خواهان تسلط تمام و کمال قریش بودند.

این صحنهٔ پر تشنج به عراق منتقل شد؛ جایی که مکی‌ها نیروهای قبیله‌ای را در نواحی بصره تجهیز و تحریک کرده بودند. علی(ع) به کوفه رفت و از حمایت آنان برخوردار شد و ائتلاف مکه - بصره را در نبرد جمل متلاشی کرد. در این زمان معاویه به طور منفعلانه در



رأس حاکمیت شام باقی مانده بود.

با حرکت علی(ع) به سوی کوفه، ابوموسی کوشید در باب کوتاهی کوفیان بی طرف بماند، زیرا کوفیان به جهت اصرار و ترغیب عایشه از حمایت مخالفان مکی‌ها دریغ داشتند، اما موقعیت ابوموسی می‌طلبید که به حمایت از مکی‌ها وارد عمل شود. به هر روی، علی(ع) به همراهی حدود یک هزار تن به نزدیکی کوفه رسید و با ۱۰/۰۰۰ - ۹/۰۰۰ کوفی همراه شد. این‌ها کمی پس از این، بخش اصلی نیروهای علی(ع) را در نبرد جمل تشکیل می‌دادند. اینان احتمالاً بخش اصلی «نخستین مهاجران» کوفی بودند که در «مصر» [کوفه] سکونت داشتند و سیف با کاربرد اصطلاح «نُفَّار و اهل الجماع» به خوبی بین فعالان و اعتدالیون این گروه تمایز قایل شده است.<sup>(۹۲)</sup> در مورد این تقسیم‌بندی به بالا نگاه کنید. اشعث و جریر بن عبدالله که در هیچ مرحله [از حوادث] در «مصر» [کوفه] نبودند، به علی(ع) پیوستند، همین‌طور سعید بن قیس همدانی، گرچه او در «مصر» بود.<sup>(۹۳)</sup>

پس از نبرد جمل علی(ع) راهی کوفه شد. تعداد کمی از رهبران کوفه که او را حمایت کرده بودند، به لحاظ نیاز به داشتن عراقی مستقل و استوار - اساساً کوفه - با او در مقابله با معاویه، متحد شدند. گرچه گفته‌ایم که علی(ع) به هنگام ورود به کوفه وارد قصر آن جا نشد،<sup>(۹۴)</sup> اما دیگر شواهد نیز این نتیجه‌گیری را که علی(ع) از ابتدا قصد داشت از کوفه به عنوان پایگاهی مهم استفاده کند، رد می‌کنند. علی(ع) نیاز به ائتلافی داشت که در آن کوفیان به مراتب به عنوان جزء اصلی در نظر گرفته شوند، اما این ائتلاف با حضور رهبران قبیله‌ای موجود صورت می‌گرفت. در عین حال لازم بود توان و قدرت علی(ع) و برخی رهبران قبایل در جلوگیری و خنثی‌سازی اقتدار دیگر رهبران قبایل حفظ شود، چنان‌که او به عنوان مانعی در برابر این رهبران پر قدرت و با نفوذ قبیله‌ای قرار داشت. دو تن از مهم‌ترین رهبران قبیله، اشتر و حجر بن عدی بودند، هم‌چنین عدی بن حاتم. این سه تن همچون دیگرانی که توسط

علی(ع) موقعیت‌شان تقویت شده بود، از جمله قزّاء بودند و در تقسیم‌بندی سیف در زمرهٔ نفاّر [فعالان] قرار می‌گرفتند. اشتر رهبر تمام مذحج شد که مرگب بودند از:

الف) تابعین نخعی او.

ب) احتمالاً مابقی مهاجرین جدید نخعی.

پ) دو گروه از حارثی‌ها و رهبران‌شان.<sup>(۹۵)</sup>

مرتبهٔ اشتر با گماردن وی از سوی علی(ع) به [حکومت] جزیره بیشتر شد.<sup>(۹۶)</sup> همچون حجر، علی(ع) دستور داد که به موقعیت اشعث توجه شود و او به عنوان رهبر کنده در جنگ صفین تعیین شد.<sup>(۹۷)</sup> بیشترین بخش از پیروان اشعث احتمالاً از مهاجران جدید کندی بودند.<sup>(۹۸)</sup>

عدی توسط علی(ع) به عنوان رهبر تمامی افراد قبیلهٔ طی که در کوفه بودند، برگزیده شد، هم چنین او در صفین حضور داشت. قبیلهٔ کوچک حزمیر<sup>(۹۹)</sup> با این تنظیمات مخالفت کرد. زید بن حصن که در زمان عثمان و در جنگ صفین از جملهٔ قزّاء بود و بعداً خارجی شد، از بزرگان حزمیر بود.

رهبرانی چون اشتر، حجر و عدی به همراهی پیروان‌شان، هستهٔ سخت حامیان کوفی علی(ع) (شیعه) را تشکیل می‌دادند. اما انبوه کوفیان توسط رهبران قبایل هدایت می‌شدند؛ کسانی که در کسب موقعیت مدیون علی(ع) نبودند و طبیعتاً برای حمایت از او بی‌میل بودند. در واقع قوی‌ترین این رهبران قبایل، اشعث و جریر و سعید بن قیس سعی داشتند آرامش و توازنی را که علی(ع) در صدد ایجاد آن بود، از بین ببرند. اما اشعث که تا پیش از نبرد صفین در آذربایجان مانده بود، تصمیم گرفت در رویارویی با معاویه خود را در زمرهٔ یکی از رهبران پر قدرت قبیله‌ای قرار دهد و در مقابل، با حمایت رسمی بی‌دریغ از علی(ع) جهت تحکیم موقعیت خود به عنوان یکی از رهبران پر قدرت قبیله‌ای عراق گام بردارد. بدیهی است حالت

بلا تکلیفی میان علی(ع) و معاویه بیشترین سود را به او می‌رساند. جریر نیز در آغاز حمایت رسمی‌اش را از علی(ع) اعلام کرد، اما به زودی با در پیش گرفتن حالت بی‌طرفی، حمایت خود را [در واقع] پس گرفت. سعید بن قیس جهت باقی ماندن در رهبری همدانی‌ها مدبرانه تمایل ظاهری خود را به علی(ع) بیان داشت. بنابراین هیچ یک از رهبران قبایل، تمایلی به جنگ با معاویه نداشتند. در زمانی که در مذاکرات اولیه با معاویه، اشتر و دیگر رهبران شیعه در کوفه مصرانه و بدون تعلل علی(ع) را به حمله [بر معاویه] فرا می‌خواندند، بیشتر کوفیان به او توصیه می‌کردند در همان موقعیت بماند.<sup>(۱۰۰)</sup>

از زمان ورود علی(ع) به «مصر» کوفه تا زمان شهادتش [یعنی] در دوران جنگ صفین و پیش‌آمدهای بعدی در عراق، موقعیت این دو صف بندی ثابت ماند. رهبران شیعه علی(ع) را به نبرد با معاویه فرا می‌خواندند. آن‌ها با نتیجه حکمیت مخالف بودند و خود را به طور کامل در اختیار علی(ع) قرار داده بودند.<sup>(۱۰۱)</sup> از سوی دیگر، بیشتر رهبران قبایل تمایلی به جنگ با معاویه نشان ندادند و با بی‌علاقگی در صفین حاضر شدند و بی‌درنگ و با رغبت طرح صلح پیشنهادی حکمیت را پذیرفتند.

اگر چه ما آگاهی کمی از معیارها و اقدامات مالی علی(ع) داریم، اما می‌توانیم با اطمینان بگوییم که طبیعت برابرطلبانه علی(ع) عامل بزرگی در حمایت مهاجران جدید از رهبری شیعی بود. در مقابل، عامل بزرگ رویگردانی دیگر رهبرانی بود که بین حالت بی‌اعتنایی و خیانت تردید داشتند. مسلم است که با این اوضاع، موقعیت علی(ع) در برابر معاویه تضعیف می‌شد.<sup>(۱۰۲)</sup>

سومین و آخرین جناح‌های کوفی، قزایی بودند که بعداً خارجی شدند.<sup>(۱۰۳)</sup> وضع این گروه همچون وضع قزاء در زمان عثمان بود. در واقع، دست کم بعضی از آن‌ها هم‌چون زید بن حصن از جمله قزاء در زمان عثمان بوده‌اند. از سوی دیگر، بعضی قزاء سابق، از جمله اشتر،

حجر و عدی تحت حکومت علی(ع) از بزرگان شیعه شدند. دیگر تمایز مهم، این بود که تعداد قزّاء در زمان حکومت علی(ع)، بیشتر شد.<sup>(۱۰۴)</sup> نخستین قزّاء از نخستین گروه‌های مهاجر کوچک به «مصر» [کوفه] و شاید بخش‌های نزدیک‌تر به سواد بودند. اما زمانی که حوادث منجر به جنگ صفین شد، گروه‌های بیشتری از این افراد از نقاط دیگر هم‌چون بصره به نواحی کوفه آمدند.<sup>(۱۰۵)</sup> سازمان‌بندی پیروان علی(ع) در صفین شامل ۲۵ قبیله یا گروه قبیله‌ای می‌شد.<sup>(۱۰۶)</sup> هر کدام از این گروه‌ها تحت رهبری منصوب یا تأیید شده از سوی گروه بودند. اما از قزّاء همیشه به عنوان عناصر جدا (شبه طایفه یا شبه قبیله) که به تشکیلاتی دست یافته بودند، نام برده شده است.<sup>(۱۰۷)</sup> اشاره به یک ازدی، نمونه روشنی از ویژگی «شبه قبیله» ای را به دست می‌دهد.<sup>(۱۰۸)</sup> او از جمله قزّاء و همراه عمار بود و با او به قتل رسید، اما نام او در فهرست ازدی‌هایی که در جنگ کشته شده بودند، آمد.<sup>(۱۰۹)</sup>

گروه قزّاء، نخست از این که در زمره هواداران علی(ع) باشند، ناراضی بودند،<sup>(۱۱۰)</sup> اما با وجود این در صفین حاضر شده بودند؛ دست کم تعدادی از آن‌ها در نبرد شرکت کردند.<sup>(۱۱۱)</sup> در واکنش آن‌ها به پیشنهاد معاویه به گاه بالا بردن «مصاحف» و در تغییر موضع آتی آن‌ها، ما به گونه‌ای روشن قادر به درک خواسته‌هایشان می‌شویم.

پیشنهاد معاویه در فراخوانی به صلح، در واقع نه به علی(ع) و نه به پیروان او بود، بلکه عراقی‌ها را مورد خطاب قرار داده بود. معاویه [بدین وسیله] کوشید تا کوفه [و بصره] تحت حکومت علی(ع) را تجزیه کند؛ آن هم با فرا خواندن آنان با در نظر گرفتن منافع‌شان به عنوان صاحبان عراق. [در برابر این طرح بود که] اشعث و رهبران قبایل سریعاً پاسخ [مثبت] گفتند. در این مرحله، پیشنهاد معاویه، تنها انتخاب دو حکم بود؛ افرادی که پای‌بند به «کتاب‌الله» باشند. او اشاره‌ای به موضوع بحث حکمین نکرد. اشعث که طرف‌گفت‌وگو با معاویه بود، به روشنی علاقه‌ای به حل این مسأله نداشت.

قرآء که بعداً خارجی شدند، پافشاری داشتند که علی(ع) باید طرح پیشنهادی را بپذیرد؛ طرحی که در نظر آنها دعوت به صلح بود. قرآء می‌پنداشتند که معاویه صلحی را در نظر دارد که طبق آن، علی(ع) به عنوان «امیرالمؤمنین» از سوی شامیان و عراقیان به رسمیت شناخته خواهد شد. آن‌ها وضعیتی را انتظار داشتند که طبق آن علی(ع) به شیوهٔ عمر به عنوان «امیرالمؤمنین» به مدینه باز گردد و به این قانع باشد که حکم «کتاب الله» را به کار بندد و عراقی‌ها و شامی‌ها را به خود واگذارد تا خود در امورشان تدبیر کنند و [در واقع] به عنوان امیرالمؤمنین، به نوعی عمل کند که آن‌ها می‌خواستند.<sup>(۱۱۲)</sup>

عدم توافق دربارهٔ حکم جناح علی(ع) ناشی از این حقیقت بود که علی(ع) در نظر داشت حکم نمایندهٔ او باشد، در حالی که تمام کوفیان، به جز شیعیان، نماینده‌ای از جانب خود در نظر داشتند. این گروه با پافشاری موفق شدند ابوموسی (نمایندهٔ حکومت در کوفه پیش از ورود علی(ع) را به عنوان حکم برگزینند.

در توافق نامهٔ حکمیت میان علی(ع) و معاویه، وظیفه حکمین تنها با عبارت «أن یصلحا بین الأمة» مشخص شد و به الزام به کار بستن رأی حکمین اشاره شد. اما افزون بر این، دو مورد جدید در توافق نامه نمایان بود:

الف) عدم تصدیق علی(ع) به عنوان امیرالمؤمنین.

ب) این شرط که حکمین برای «سنت جامع عادلانه و وحدت‌بخش» به «کتاب الله» توجه داشته باشند.<sup>(۱۱۳)</sup>

هیچ یک از دو شرط موجب خللی در نظر رهبران قبایل کوفه که اصولاً موافق با ترک جنگ بودند نشد، اما در نظر قرآء این دو مورد جدید، چهرهٔ کاملاً نویی به حوادث داد. نه تنها به رسمیت نشناختن علی(ع) به عنوان «امیرالمؤمنین» دور از شرایطی بود که قرآء می‌طلبیدند، بلکه ذکر «کتاب الله» به عنوان تنها مرجع، با این توافق بی‌معنا می‌شد. مفهوم واقعی عبارت

«سنت جامع...» روشن نیست و این موجب اغوای افکار می‌شد؛ یعنی به درستی همان چیزی که معاویه در نظر داشت. البته دلیلی وجود ندارد که درک و نظر معاویه و قرّاء را از عبارت بالا در چیزی بیشتر و متفاوت از سنت محمد(ص) بدانیم.<sup>(۱۱۴)</sup> در صورت نداشتن تعریف بهتر، آن می‌توانست به عنوان هر نوع تجربه‌ای جهت برقراری اتحاد، مد نظر قرار گیرد.<sup>(۱۱۵)</sup>

به هر روی، قرّاء اصرار داشتند که علی(ع) از توافق نامه چشم‌پوشد، اما او نپذیرفت. چنان‌که به سبب حمایت رهبران قبایل از توافق نامه، نمی‌توانست بپذیرد. از این رو با توجه به این واقعیت که توافق مبتنی بر «کتاب‌الله» بود، قرّاء مخالفت خود را [بر آن اساس] بنیاد نهادند و فریاد «لا حکم الا لله» آن‌ها دو مفهوم را در بر گرفت:

نخست، فرا خواندن علی(ع) به از سرگرفتن ستیز با معاویه.

دوم، نپذیرفتن علی(ع) به عنوان «امیرالمؤمنین» زمانی که او ستیز با معاویه را رد می‌کرد.<sup>(۱۱۶)</sup>

درباره حرکت خوارج در زمان علی(ع) مطلب ناگفته کم است. پس از صفین، هنگامی که علی(ع) وارد قصر کوفه شد، مفهوم عمل او تا آن جا که به استقلال کوفه مربوط است، روشن بود.<sup>(۱۱۷)</sup> بسیاری از قرّاء مخالف - که اکنون محکمه خوانده می‌شدند - در «حروراء» گرد آمدند، از این رو به حروریّه معروف شدند. برجسته‌ترین شخصیت میان آنان، که جز یزید بن قیس ارحبی نبود، توسط علی(ع) با گماردن به حکومت اصفهان و ری جذب شد.<sup>(۱۱۸)</sup> و برای مدتی مخالفت بیشتر باقی مانده‌های حروریّه شکسته شد. اما برای علی(ع) غیر ممکن بود تمام رهبران کم‌اهمیت «نخستین مهاجران» را با انتصاب یا با آوردن در جرگه رهبران گروه شیعه، به موقعیت مهمی برساند آن‌هایی که به این شیوه از موقعیت برتر برخوردار نمی‌شدند، حاضر نبودند به نظام نظارت سیاسی<sup>(۱۱۹)</sup> علی(ع) موافقت نشان دهند.

علی (ع) هنگامی که شعار «لا حکم إلا الله» را در کوفه شنید، در پاسخ گفت: سخن حقی است که از آن منظور باطلی در نظر دارند، زیرا، بدان وسیله «امارت» را نفی می‌کنند، در حالی که ضرورت وجود «امیر» را همین عده معترف بودند.<sup>(۱۲۰)</sup> این‌ها اقتدار رهبری را که علی (ع) بدان وسیله در پی تأمین وحدت بود، نمی‌پذیرفتند. از این‌رو رد اقتدار رهبری، شامل رهبران شیعی و قبایل می‌شد. خوارج در پل نهروان گرد آمدند. اما تعدادی از خوارج با کوشش‌هایی توسط وابستگان قبیله‌ای خود، جهت ممانعت از اقدامات‌شان مواجه شدند. در حالی که، برخی از خوارج سعی در رد این‌گونه کوشش‌ها داشتند. به هر روی، تعدادی از آن‌ها به زور مهیار می‌شدند.<sup>(۱۲۱)</sup> در بحبوحه این بحران، شیعیان سوگند وفاداری بی‌قید و شرط خود به علی (ع) را بار دیگر اظهار کردند. در این میان، با طرح بحث‌های بی‌ثمر در چگونگی نسبت دادن کوتاهی که در جریان قتل عثمان روی داده بود و چگونگی تعیین «امیرالمؤمنین»، در نهایت، حکمیت به سرانجامی نرسید. حکمیت در واقع چیزی بیش از یک پیامد بی‌حاصل از طرح تفرقه‌افکن و موفقیت‌آمیز معاویه نبود و بر این اساس به نتیجه‌ای نرسید. زمانی که [وضع حکمیت] روشن شد، علی (ع) می‌خواست به نبرد با معاویه برخیزد، اما بیشتر نیروهایی که علی (ع) گرد آورده و تجهیز کرده بود، به چیزی بیش از پرداختن به خوارج راضی نمی‌شدند و علی (ع) که اختیاری<sup>(۱۲۲)</sup> نداشت، به سوی نهروان حرکت کرد. خوارج از مذاکره سر باز زدند و شرط غیر ممکن را پیشنهاد کردند که طبق آن، در صورتی از علی (ع) فرمانبرداری خواهند داشت که او هم‌چون عمر با آن‌ها رفتار کند.<sup>(۱۲۳)</sup>

در نبردی که رخ داد، خوارج شکست خوردند و چهار صد تن از آن‌ها که در میدان جنگ مجروح شده بودند، به دست هم‌قبیلگان (عشیره) خود افتادند.<sup>(۱۲۴)</sup> پس از آن، علی (ع) می‌خواست به مقابله با معاویه برخیزد، اما اشعث و دیگر رهبران قبایل اصرار داشتند به «مصر» [کوفه] باز گردند. آن چه که به این عده اهمیت می‌داد، ابقای اقتدارشان به عنوان

رهبران قبیله‌ای کوفه بود.

بررسی نام قبایل خوارج، بیانگر آن است که تقریباً همه آن‌ها از مهاجران مرکز و شمال شرق عربستان هستند. بیشتر این‌ها از قبایل بکر و تمیم می‌باشند که اقامتگاه‌شان متصل یا نزدیک به عراق بود. آن‌ها از «نخستین مهاجران» می‌باشند که همچون سایر «نخستین مهاجران» نقاط دور، بیشترشان روابط نزدیکی با «مصر» [کوفه] نداشتند، اما در عوض، به شیوه‌ای کنترل نشده، به درون سرزمین‌های فتح شده حرکت کردند و تا این مرحله کوشش‌های جدی برای کنترل آن‌ها تجربه نشده بود. از نمونه‌های فراوان موجود، در این جا تنها از مورد برادران تمیمی، هلال و المستورد فرزندان علفه، یاد می‌شود. هلال گروهی از ربابی‌ها را در نبرد بویب، همچنین نبرد قادسیه رهبری کرد، و المستورد گروهی از ربابی‌ها را احتمالاً در قادسیه رهبری نمود.<sup>(۱۲۵)</sup> در منابع، بیش از این در مورد آن‌ها تا زمان نبرد نهروان یاد نشده است. در این نبرد المستورد از جمله خوارج بود و فرار کرد.<sup>(۱۲۶)</sup> به زودی پس از این، شورش هلال با دویست مرد در ماسبدان، سرآغاز رشته شورش‌هایی بود که پس از نهروان روی داد. این شورش‌ها شباهت نزدیکی با یکدیگر در تعداد نفرات و ناحیه وقوع داشتند. هلال توسط رهبر شیعی تمیمی، معقل بن قیس الریاحی کشته شد.<sup>(۱۲۷)</sup> المستورد در سن چهل - پنجاه سالگی شورش دیگری از خوارج را رهبری کرد.

با توجه به آن چه آمد، کوشش‌های علی(ع) جهت تشکیل ائتلاف سیاسی که هم دربرگیرنده سازمان قبیله‌ای<sup>(۱۲۸)</sup> به عنوان واقعیت مسلم آن زمان، و هم درصد بنیان اصل «شرف» با معیار سابقه اسلامی باشد، شکست خورد. آن چه او ارائه کرد، مفهومی مساوات طلبانه‌تر از یک نظم اسلامی<sup>(۱۲۹)</sup> بود، اما فشار از ناحیه شام بسیار زیاد بود و افراطیون کوفه؛ اشعث از سویی و خوارج از سوی دیگر، بیش از آن از هم جدا بودند که بتوان راه حلی پایدار [با تکیه بر ائتلاف آن‌ها] بنیاد کرد. زمانی که معاویه کوفه را به دست آورد، تمایل و نیازی به



انجام مصالحه در آن جا نداشت. او بر اساس نظام قبیله‌ای<sup>(۱۳۰)</sup> [امور را] بنیاد کرد و از هر کس که می‌توانست رتبه و مقامی به عنوان رهبر قبیله داشته باشد، استفاده برد. گاه گاهی ستایش زبانی از شأن و عظمت سابقه اسلامی به عمل می‌آمد، اما امتیازات ملازم با آن فراموش شده بود.

صوافی سواد که از آن در مدت حکومت علی(ع) آگاهی، نداریم، به فرمان معاویه به تملک حکومت درآمد.<sup>(۱۳۱)</sup> از وجود نظام مواجی که عمر بنیاد نهاده و از سوی علی(ع) تعدیل شده بود، آگاهی در دست نیست. اما محتمل است که اصل مساوات به آن حد توسعه داده نشده بود که مواج «نخستین مهاجران» را در بر گیرد.<sup>(۱۳۲)</sup>

به هر روی، در حکومت معاویه، میزان مواج کاملاً به صلاح دید او بستگی داشت. در زمان او «اشراف القبایل» در رأس [امور] کوفه قرار گرفتند. اشراف برآمده از طرح عمر، پیش از سایرین جهت تسلط بر «مصر» [کوفه] جنگیدند، اما به طور فزاینده‌ای مجبور به انجام عملیات تدافعی خارج از آن جا شدند. از سوی دیگر، دوستداران نظم طرح شده از سوی علی(ع)، در پی جهان عدالت خواه ایده‌آلی بودند که عاری از دو دسته اشراف مذکور باشد.

## پی‌نوشت‌ها:

1. Martin Hinds, "kufan political Alignments and Their Background in the mid - seventh century A.D", *International Journal of Middle East studies*, 4 (october 1971), pp. 346 - 367.

2. Martin Hinds, "*The early history of Islamic schism in Iraq*", (رساله دوره دکترا)، لندن، ۱۹۶۹م.

۳. کتاب‌شناسی تعدادی از منابع که در این مقاله مورد استفاده قرار گرفته‌اند:

ابن اعثم، «الفتوح»، (۲ ج)، نسخه خطی استانبول، شماره ۲۹۵۶؛ بلاذری، «أنساب الأشراف»، ۲ جلد، نسخه خطی سلیمانیه، شماره ۵۹۸ و ۵۹۷؛ بلاذری، *فتوح البلدان*، ویرایش: ام. جی. دگوییچ، (لیدن، بی‌نا، ۱۸۶۶م.)؛ ابن سعد، *الطبقات الکبیر*، ویرایش: ای. ساچو و دیگران، ۸ جلد، (لیدن، بی‌نا، ۱۷ - ۱۹۰۵)؛ خلیفه بن خیاط، *تاریخ*، ویرایش: ا. د. العمری، (نجف، ۱۳۸۶ ق. / ۱۹۶۷م.) جلد ۱؛ طبری، *تاریخ الرسل والملوک*، ویرایش: ام. جی. دگوییچ و دیگران، سه دوره (لیدن، ۱۹۰۱ - ۱۸۷۹م.)؛ منقری، *وقعة الصفین*. ویرایش: ا. م. هارون (قاهره، بی‌نا، ۱۳۸۲ ق. / ۱۹۶۲).

۴. ابن منظور، *لسان العرب*، (قاهره، بی‌نا، ۷ - ۱۳۰۰ ق.)، ج ۳، ص ۷۴، این مفهوم توسط الکتائیر روشن‌ترین بیان شده: «أبا مروان لست بخارجی - و لیس قدیم مجددک بانتحال».

5. Reactionary.

6. Revolutionary.

7. Disorganized.

۸. اصفهانی، *الاعانی*، (قاهره، بی‌نا، ۱۲۸۵ ق.)، ج ۱۷، ص ۱۰۶، به نقل از:

W. W. Pajkowski, "*Early Shi'ism in* ۱۶ ص (رساله دوره دکترا، دانشگاه لندن، ۱۹۵۵)، ص ۱۶.

**Iraq"**

۹. *تاریخ طبری*، ج ۲، صفحات ۶۱۳ به بعد؛ *أنساب الأشراف*، ج ۵، صفحات ۲۲۴ به بعد؛ *الفتوح*، ج ۱،

ورق ۲۲۶ ب به بعد، ج ۲، ورق اب به بعد.

10. Early - comers.

## 11- New comer.

۱۲. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۶۲۶؛ الفتوح، ج ۲، ورق ۳ ب. باید توجه داشت که بلاذری به سکک الامراء [راه امیران] در کوفه قدیم اشاره می‌کند، ر.ک: أنساب الأشراف، ج ۵، ص ۲۲۵.
۱۳. جبانه نقطه مرکزی استقرار قبیله و ظاهراً محل چاه آب بود. هر قبیله در پیرامون جبانه زمینی داشت که توسط سازمان تخطیط یا قدرت حاکم تثبیت و تسهیم شده بود و در آن تنها یک قبیله یا تلفیقی از دو بخش یک قبیله مستقر بودند. ر.ک: هشام جمیط، کوفه پیدایش شهر اسلامی، ترجمه ابوالحسن سروقدمقدم، (مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲ش) ص ۱۴۶. مترجم.

## 14. Old.

۱۵. أنساب الأشراف، ص ۶-۲۳۵؛ الفتوح، ج ۱، ورق ۲۳۶ الف، ج ۲، ورق ۱۵ الف.
۱۶. تاریخ طبری، ج ۱، ص ۲۶۱۷ و ۲۳۲۷ و ۲۲۲۵.
۱۷. تاریخ طبری، ج ۱، ص ۲۴۹۶ و ۱۳-۲۴۱۲؛ فتوح البلدان، ص ۴۴۹؛ الطبقات الکبیر، ج ۳، ص ۱۵-۲۱۳؛ یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ویرایش: م.ت. هوتسما (لیدن، ۱۸۸۳ م.) ج ۲، ص ۱۷۵؛ و.ر.ک: (بن، ۹۷۰ م.) G.R puin, *Der Diwān von 'umar Ibn al - Haṭṭāb*. و نقدی از این اثر در: (۹۷۱ م.) BSOAS, XXXIV.
۱۸. عرفان، در لغت نامه دهخدا واژه عریف به معنای دانا و شناسنده آمده، کسی که قیم و کارگزار کارهای قوم، و در این امر مشهور باشد. مترجم.
۱۹. تاریخ طبری، ج ۱، ص ۲۴۱۸؛ فتوح البلدان، ص ۳۸۴ و ۴۵۳ برای یک نمونه از توزیع مازاد؛ ابن سلام، الأموال، (قاهره، ۱۳۵۳ ق.) شماره‌های ۱۵۱ و ۱۵۳؛ و.ر.ک: (کمبریج، ۱۹۵۰ م.)، ص ۲۱-۲۱، *D.C. Dennett, Conversion and the polltax in early Islam*.
- ۲۰.
۲۰. تاریخ طبری، ج ۱، ص ۹-۲۴۶۷، ۲-۲۳۷۱؛ هم‌چنین ر.ک: فتوح البلدان، ص ۳-۲۷۲؛ الأموال، شماره ۶۹۴؛ ابویوسف، کتاب الخراج (قاهره، ۱۳۵۲ ق.) ص ۳۲؛ مقایسه کنید بادن (Dennett)، ص ۲۶.
۲۱. تاریخ طبری، ج ۱، ص ۲۷۵۲؛ فتوح البلدان، ص ۴۵۲؛ الطبقات الکبیر، ج ۳، ص ۲۱۴.
۲۲. برای نمونه به پیمان زندورددر (۲۱ ق. / ۶۴۲ م.) ر.ک: خلیفه بن خلیط، تاریخ، ج ۱، ص ۱۲۲.
۲۳. الطبقات الکبیر، ج ۶، ص ۳-۱.

۲۴. تاریخ طبری، ج ۱، ص ۲۳۵۶ و ۲۲۳۶ و ۲۲۲۲؛ فتوح البلدان، ص ۶-۲۵۵؛ خلیفه بن خیاط، تاریخ، ج ۱، ص ۱۰۱.

۲۵. ر.ک: تاریخ طبری، ج ۱، ص ۲۴۸۸ به بعد.

۲۶. همان، ص ۲۳۶۰؛ فتوح البلدان، ص ۲۷۵.

۲۷. اختطاط یا خط‌بندی به معنای تقسیم زمین و توزیع آن میان قبایل حاضر در کوفه، آغاز مرحله بنای شهر محسوب می‌شود. به روایتی این مرحله با «تمصیر» (مصر) کوفه که مفهوم ایجاد بنا و برپایی فضاهای شهری چون مسجد، قصر و... را می‌رساند همراه بود. در این باره، سیف بن عمر مراحل تخطیط و تمصیر در کوفه را چنین گزارش می‌کند: در مرحله نخست استقرار در کوفه که حدود ده ماه به درازا کشید، زمینه اولیه ایجاد شهر فراهم شد. در این مرحله کلبه‌هایی از نی ساخته شد و طرح شهر تفاوت زیادی با اردوگاه نظامی معمول نداشت. در مرحله دوم، تمایل زیادی به ایجاد ساختمان‌های محکم و برپایی یک شهر واقعی بروز کرد (تمصیر). ر.ک: هاشم جعیط، کوفه پیدایش شهر اسلامی، ص ۱۰۴-۱۰۳. لویی ماسینیون با تکیه بر روایت بلاذری، مرحله تخطیط و تمصیر را کاملاً از هم جدا می‌داند. بر اساس نظر وی، از زمان استقرار در کوفه در سال ۱۷ هجری تا ۵ سال پس از آن، چیزی جز کلبه‌های نئی ساده و موقت بر پا نشده بود. از زمان فرمانروایی «مغیره» و از حدود سال ۲۳ هجری بناهای محکمی از گل خشک (لبن) ساخته شد. از سال ۵۰ از آجر پخته در ساخت و ساز شهر استفاده شد. ر.ک: همان، ص ۹۷. در ادامه این مقاله از منطقه «مصر» کوفه به کرات یاد می‌شود که بخش قدیمی و مرکزی شهر بود و بناهای اصلی شهر چون مسجد و قصر در آن جا قرار داشت. این بخش محل سکونت «نخستین مهاجران» و به تدریج «اشراف قبایل» شد. مترجم.

۲۸. الطبقات الکبیر، ج ۶، ص ۴.

۲۹. تاریخ طبری، ج ۱، ص ۲۶۱۶.

30. Old - guard.

۳۱. تاریخ طبری، ج ۱، ص ۲۶۳۳.

۳۲. همان، ص ۲۸۰۵.

۳۳. همان، ص ۲۶۳۳.

۳۴. همان، ص ۲۲۲۲.

۳۵. همان، ص ۱-۲۴۹۰.

## 36. Allotment.

۳۷. تاریخ طبری، ج ۱، ص ۲۳۳۵ و ۲۲۲۲.

۳۸. برای نمونه ر.ک: همان، ص ۲۳۲۷.

۳۹. همان، ص ۲۶۱۷.

۴۰. فتوح البلدان، ص ۳۰۵ و ۳۰۳: تاریخ طبری، ج ۱، ص ۲۶۴۵.

۴۱. تاریخ طبری، ج ۱، ص ۲۴۸۴.

## 42. Policy of Islamic leadership.

۴۳. تاریخ طبری، ج ۱، ص ۲۶۷۷.

۴۴. همان، ص ۲۸۴۲. ابوسمّال در نبرد قادسیه حاضر بود. ر.ک: انساب الاشراف، ج ۲، ص ۷۳۷.

W. caskel, *Gamharat an - nasab: das genealogische Werkdes Hisam ibn Muhammad al - kalbi*, (لیدن، ۱۹۶۶م)، ج ۲، ص ۵۱۳.

## 45. Guest house.

۴۶. تاریخ طبری، ج ۱، ص ۱-۲۸۴۰.

۴۷. به ویژه ر.ک: به گزارش ولید که به کوفیان هشدار می دهد: «الایقیم الحدود دون السلطان فانّ نقیید

المخطی و مؤدیب المصب»، ر.ک: تاریخ طبری، ج ۱، ص ۶-۲۸۴۵: انساب الاشراف، ج ۵، ص ۳۲-۳۱.

۴۸. تاریخ طبری، ج ۱، ص ۲۸۴۵.

۴۹. انساب الأشراف، ج ۵، ص ۳۱-۳۰. (إِثْمًا أَنْتَ خَازِنٌ لَنَا).

## 50. Surplus.

۵۱. انساب الاشراف، ج ۵، ص ۳۶.

۵۲. تاریخ طبری، ج ۱، ص ۲۸۴۹ و هم چنین صفحات، ۲۸۵۰ و ۲۸۴۰ و ۲۸۱۳.

۵۳. همان، ص ۲۸۰۵.

۵۴. فتوح البلدان، ص ۳۱۹: خلیفه بن خیاط، تاریخ، ص ۲-۱۳۱.

۵۵. در آذربایجان طی این مدت ر.ک: فتوح البلدان، ص ۸-۱۹۷ و ۳۲۵ به بعد: تاریخ طبری، ج ۱، ص ۵-

۲۳۳۴ و ۲۲۶ به بعد و ۲۸۰۵-۹ و ج ۲، ص ۹۷۷: خلیفه بن خیاط، تاریخ، ص ۱۳۲ و ۱۳۵ و ۹-۱۳۸؛

Encyclopeda of Islam, "Arminiya", (M. canard), (لیدن و لندن، ۱۹۶۰م)، ج ۱، ص

۶۳۶

۵۶. برای نام‌ها ر.ک: *تاریخ طبری*، ج ۱، ص ۲۸۵۲؛ *أنساب الأشراف*، ص ۳۲، به ویژه توجه کنید به یزید بن قیس ارحبی و مالک اشتر نخعی.

## 57. Legal standards of the Time.

## 58. Earlier.

۵۹. *تاریخ طبری*، ج ۱، ص ۲۸۴۸.

۶۰. همان، ص ۶-۲۸۲۵ (وَأَمَّا الْفَتْوحَ فَلِأَوَّلِ مَنْ وَلِيَهَا).

۶۱. *فتوح البلدان*، ص ۳۲۲.

۶۲. همان، ص ۹-۳۲۸.

۶۳. *تاریخ طبری*، ج ۱، ص ۲۶۶۸.

۶۴. همان، ص ۲۹۲۷.

۶۵. الهمدانی، *الاکلیل*، ج ۱۰، ویرایش: محب‌الدین الخطیب (قاهره، ۱۳۶۸ق.)، ص ۴۱ به بعد و ۱۱۵.۶۶. *تاریخ طبری*، ج ۱، ص ۲-۲۸۹۱. ذکر شده است که بعضی از آن‌ها به زودی پس از این در کوفه و ربه،نزدیک مدینه، بوده‌اند. ر.ک: *تاریخ طبری*، ج ۱، ص ۷-۲۸۹۶.۶۷. *فتوح البلدان*، ص ۱۷۸.

## 68. Organization.

۶۹. همان، ص ۴-۱۸۳؛ *تاریخ طبری*، ج ۱، ص ۲۸۶۷.۷۰. ابو‌عبدالله محمد بن یحیی بن ابی‌بکر الأشعری المالقی، *التمهید و البیان فی مقتل الشهید عثمان*،

ویرایش: م.ی.

زید (بیروت، ۱۹۶۴)، ص ۶۱؛ مقایسه کنید با *تاریخ طبری*، ج ۱، ص ۲۹۲۷.۷۱. *تاریخ طبری*، ج ۱، ص ۲۶۵۱.۷۲. *الاکلیل*، ج ۱۰، ص ۳-۱۷۲.۷۳. *تاریخ طبری*، ج ۱، ص ۲۹۲۸ (وَحَلَّتِ الْكُوفَةُ مِنَ الرَّؤَسَاءِ إِلَى مَنْزِعٍ أَوْ مَقْتُونٍ).

۷۴. همان، ص ۲۸۵۲.

۷۵. همان، ص ۲۸۵۳؛ *أنساب الأشراف*، ج ۵، ص ۴۰.

۷۶. تاریخ طبری، ج ۱، ص ۹-۲۹۰۷ و ۲۹۲۱: التمهید والبیان... ص ۵۵ به بعد؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ویرایش: سی. جی. تومبرگ (لیدن، ۱۸۵۱ م.)، ج ۳، ص ۸-۱۰۷: أنساب الاشراف، ج ۵، ص ۴۱: الفتوح، ج ۱، اوراق ۷ الف به بعد: الأغانی، ج ۶، ص ۳۰-۲۹.
۷۷. أنساب الاشراف، ج ۵، ص ۴۱: الفتوح، ج ۱، ورق ۱۰ الف.
۷۸. تاریخ طبری، ج ۱، ص ۲۹۲۸: أنساب الاشراف، ج ۵، ص ۴۵-۴۴: الفتوح، ج ۱، ورق ۱۳ الف.
۷۹. تاریخ طبری، ج ۱، ص ۲۰۹۵ و ۲۱۸۲ و ۲۲۹۴ و ۲۲۹۵ و ۲۷۴۹.
۸۰. الطبقات الکبیر، ج ۷، ص ۸۹ و ۹۴: الأموال، شماره‌های ۲-۶۴۱: فتوح البلدان، ص ۴۵۶ و ۳۷۳.
۸۱. تاریخ طبری، ج ۱، ص ۲۹۱۳-۲۹۲۰.
۸۲. همان، ص ۲۹۲۹ و ۲۹۳۴: الأغانی، ج ۶، ص ۳۱: ا. العلی، التنظيمات الاقتصادية والاجتماعية فی البصرة فی القرن الاول الهجری، (بیروت، ۱۹۶۹ م.)، ص ۸-۱۶۷.
۸۳. تاریخ طبری، ج ۱، ص ۲۹۲۹: أنساب الاشراف، ج ۵، ص ۶-۴۵: الفتوح، ج ۱، اوراق ۱۳ ب و ۱۴ الف.
۸۴. توجه کنید برای نمونه سعید بود که «اول من وَصَعَ العُشور علی الجسور والقناطیر»، ر.ک: مقدسی، البدأ والتاریخ، ویرایش: کلمات هورات، (پاریس ۱۹۱۹-۱۸۹۹ م.)، ج ۵، ص ۲۰۱.
۸۵. تاریخ طبری، ج ۱، ص ۵-۲۸۵۴.
۸۶. ارحبی از اعراب همدان بود، ر.ک: تاریخ طبری، ج ۳، ص ۲۴۸۷: الطبقات الکبیر، ج ۶، ص ۱۷۲: کسکل، پیشین، ج ۲، ص ۴۷ و ۷-۶۶.
۸۷. أنساب الأشراف، ج ۵، ص ۶-۴۵: الفتوح، ج ۱، اوراق ۱۳ ب و ۱۴ الف.
۸۸. «به درستی که همت‌شان بر فتنه است و [چشم‌شان] بر اموال اهل ذمه».
۸۹. تاریخ طبری، ج ۱، ص ۲۹۳۶.
۹۰. ر.ک: یادداشت شماره ۲۷.
۹۱. تاریخ طبری، ج ۱، ص ۳۱۵۵.
۹۲. أنساب الاشراف، (۲ جلدی) ج ۱، ص ۳۶۳، ۳۵۱: وقعة الصفین، ص ۷.
۹۳. همان، ص ۳ و ۵: الفتوح، ج ۱، ورق ۴۴ ب: الطبقات الکبیر، ج ۶، ص ۶.
۹۴. مدرک و شاهد درباره نخعی و دیگر مهاجران جدید توسط ابن اعثم گردآوری شده، از جمله زمانی که او؛ الف) نام تعدادی از رهبران یمنی را که وفاداری‌شان را به علی(ع) در زمان اقامت وی در مدینه اعلام

می‌دارند، ثبت می‌کند (ج ۱، اوراق ۲۴ الف)، (ب) در گزارش‌های بعدی تعدادی از چنین اسامی را در فهرست کشته شدگان پیرو علی (ع) در نبرد نهروان می‌آورد (ج ۱، ورق ۱۵۵) به ویژه نام‌های قبایل ارحبی، همدانی، بجلی، کندی و نخعی قابل توجه هستند، و اخبار و سوابقی که علی (ع) به اشتر جهت خوش آمدگویی بر رهبران این قبایل می‌فرستد.

۹۵. تاریخ طبری، ج ۱ ص ۲-۳۲۶۱: وقعة الصفین، ص ۱۵۴: أنساب الأشراف، (۲ جلدی)، ج ۱ ص ۳۷۱: الفتوح، ج ۱، ورق ۷۶ ب. توجه کنید که هم چنین ارجاع می‌دهد به شریح بن هانی المدحجی، الفتوح، ج ۱، ورق ۹۴ ب، و به اشتر به عنوان اشتر مدحجی، وقعة الصفین، ص ۱۴، و به عنوان اخو مدحجی، طبری، ج ۱، ص ۳۳۹۴.

۹۶. وقعة الصفین، ص ۱۲: الفتوح، ج ۱، ورق ۴۵ الف: أنساب الأشراف، (۲ جلدی)، ج ۱، ص ۳۳۳.

۹۷. أنساب الأشراف، (۲ جلدی)، ج ۱، ص ۳۷۰: وقعة الصفین، ص ۲۰۵: خلیفة بن خیاط، تاریخ، ص ۱۷۷.

۹۸. ر.ک: به یادداشت شماره ۹۴، در بالا، اشاراتی به کندی‌ها که در صفین حضور دارند شده است که مشخص می‌کند پیروان حجر شامل مهاجران جدید بودند. ر.ک: تاریخ طبری، ج ۱، ص ۸-۳۳۰۷: وقعة الصفین، ص ۲۶۸-۷ و ۲۷۶-۶ و ۲۸۵: کسکل، پیشین، ج ۱، ص ۳۴-۲۳۳.

۹۹. تاریخ طبری، ج ۱، ص ۸۰-۳۲۷۹.

۱۰۰. الفتوح، ج ۱، ورق ۵۱ ب: تاریخ طبری، ج ۱، ص ۳۲۵۰.

۱۰۱. تاریخ طبری، ج ۱، ص ۳۳۶۷ و ۳۳۵۰: أنساب الأشراف، (۲ جلدی) ج ۱، ص ۲۸۷.

۱۰۲. نهج البلاغه، ابن‌ابی‌الحدید (قاهره، ۱۳۲۹ق. / ۱۹۱۱م.) ج ۱، ص ۱۸۰ (المدائنی): الجاحظ، رسالة فی الحكمین و تصویب أمير المؤمنین علی بن ابی طالب فی فعله، ویرایش: س. پیلت: المشرق، (دوره ۵۲، ۱۹۵۸م.) ص ۳۰-۴۲۹: درباره خزائن مالی علی (ع) ر.ک: تاریخ طبری، ج ۱، ص ۲۱۳: الأموال، شماره ۶۴۹: الفتوح، ج ۱، ورق ۱۵۹ الف.

۱۰۳. تاریخ طبری، ج ۱، ص ۳۳۳۰: وقعة الصفین، ص ۹۰-۴۸۹: الفتوح، ج ۱، ورق ۱۲۶ ب.

۱۰۴. آن‌ها بیست هزار تن معرفی شده‌اند. ارجاعات یادداشت شماره ۱۰۳ را نگاه، و مقایسه کنید با: وقعة الصفین، ص ۱۸۸.

۱۰۵. الفتوح، ج ۱، ورق ۶۵ ب: وقعة الصفین، ص ۱۱۵: الکامل، ج ۳، ص ۲۳۰. هم چنین ر.ک: به تجهیز



۱۲۰۰. مرد توسط عدی بن حاتم در ناحیه مدائن، *وقعة الصفین*، ص ۱۴۳.
۱۰۶. *وقعة الصفین*، ص ۶-۲۰۵؛ خلیفه بن خیاط، *تاریخ*، ص ۱۷۷.
۱۰۷. *تاریخ طبری*، ج ۱، ص ۳۲۸۹ و ۳۲۸۳؛ *وقعة الصفین*، ص ۳۰۸-۳۰۹، ۲۳۲؛ *أنساب الأشراف*، (۲ جلدی)، ج ۱، ص ۳۷۳.
۱۰۸. *تاریخ طبری*، ج ۱، ص ۳۳۰۴؛ *وقعة الصفین*، ص ۲۶۳.
۱۰۹. *وقعة الصفین*، ص ۴۷۵، مقایسه کنید با *تاریخ طبری*، ج ۱، ص ۳۳۲۷.
۱۱۰. *وقعة الصفین*، ص ۱۱۸.
۱۱۱. برای نمونه ر.ک: *تاریخ طبری*، ج ۱، ص ۳۲۴۳ و ۳۲۹۸ و ۳۲۹۲ و ۳۲۷۳؛ *وقعة الصفین*، ص ۶-۳۵۴ و ۲۴۸ و ۲۴۶ و ۱۹۶.
۱۱۲. مهم ترین سندی که حکم بر این اظهار نظر می کند، گزارشی از اقتدار نهایی ثقیف بن سلام در *وقعة الصفین*، ص ۵۱۷ است در آن جا این گروه، بعداً آن چه را که انتظار داشتند، روی دهد شرح داده اند. از جمله «فی یسمی (به این معنا که از علی (ع) باید نام برده شود): امیر (ویراستار با قرانت امیر [تنها] آن را بی معنا ساخته است) المومنین کل حفی یقره الكتاب الله منزلتهی».
۱۱۳. تقریباً صورت یکسانی از سند در آثار زیر ارائه شده است: *تاریخ طبری*، ج ۱، ص ۷-۳۳۳۶؛ *أنساب الأشراف*، ج ۱، ص ۳۸۲؛ *الفتوح*، ج ۱، اوراق ۱۳۱ ب و ۱۳۲ الف؛ *وقعة الصفین*، ص ۱۱-۵۰۹. متن دیگری که توسط المنقوری و در صفحات ۵۰۴ به بعد ارائه شده، باید متنی نادرست محسوب شود، زیرا این نویسنده امیدوار بوده است در آینده نزدیک به تفصیل در آن باره بحث کند.
۱۱۴. ر.ک: *وقعة الصفین*، ص ۵۱۶ و ۵۱۵ و مقایسه کنید:
- L. Veccia vaglicri, "Traduzione di passi riguardanti il conflitto 'Ali - Mu'āwiya la secessione khārigita", in *Annali, Istituto universitario orientale di Napoli*, n.s vol. v(1953), pp. 88 - 92.
۱۱۵. من از پروفیسور ر.ب. سرژنت (R.B. Serjeant) سپاس گزارم که نظرم را به کاربرد پیش از اسلام عبارت «حلف جامع غیر مفرق» جلب کرد. برای نمونه ر.ک: ابن حبیب، *المنمق فی أخبار قریش*، (حیدرآباد، ۱۳۸۴ق. / ۱۹۶۴م.)، ص ۹۰.
۱۱۶. *تاریخ طبری*، ج ۱، ص ۳۳۳۹؛ *وقعة الصفین*، ص ۱۳-۵۱۲؛ *أنساب الأشراف*، ج ۱، ص ۳۸۴-۳۸۲؛

الفتوح، ورق ۱۳۲ الف.

۱۱۷. تاریخ طبری، ج ۱، ص ۳۳۴۹.

۱۱۸. تاریخ طبری، ج ۱، ص ۶۲-۳۳۶۱: أنساب الأشراف، ج ۱، ص ۳۹۹ و ۳۹۲ و ۳۸۹.

#### 119. System of political control.

۱۲۰. تاریخ طبری، ج ۱، ص ۶۷-۳۳۶۵: أنساب الأشراف، ج ۱، ص ۹۴-۳۹۱.

۱۲۱. تاریخ طبری، ج ۱، ص ۳۳۷: أنساب الأشراف، ج ۱، ص ۳۹۶.

#### 122. Option.

۱۲۳. تاریخ طبری، ج ۱، ص ۳۳۸۴ و ج ۲، ص ۱۷: أنساب الأشراف، ج ۱، ص ۳۹۸.

۱۲۴. تاریخ طبری، ج ۱، ص ۲۳۳۶ و ۲۲۴۵ و ۲۱۸۸.

۱۲۵. خلیفه بن خیاط، تاریخ، ص ۸۱-۱۸۰.

۱۲۶. أنساب الأشراف، ج ۱، ص ۳۰-۴۲۹: الكامل، ج ۳، ص ۱۴-۳۱۳.

۱۲۷. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۲۷ و ۵۹-۲۵۸.

#### 128. Clan organization.

#### 129. Islamic order.

#### 130. Clan system.

۱۳۱. الجاحظ، العثمانیة، به کوشش: ا.م. هارون، (قاهره، ۱۹۵۵م)، ص ۲۱۸: الفتوح، ج ۱، ورق ۱۵۹ الف.

۱۳۲. ابن عبدالله الحکم، فتوح مصر و أخبارها، به کوشش: سی. سی. توری (C.C. Torrey) (ینوهاون،

۱۹۲۲م)، ص ۱۰۱.

## منابع:

- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه (قاہرہ، بی نا، ۱۹۱۱ م / ۱۳۳۹).
- ابن اثیر، الکامل فی التاریخ ویرایش: سی. جی. تومبرگ، ج ۳، (لیدن، بی نا، ۱۸۵۱ م).
- ابن اعثم، الفتوح، ج ۲، نسخه خطی استانبول، شماره ۲۹۵۶.
- ابن حبیب، المنمق فی أخبار قریش، (حیدرآباد، بی نا، ۱۳۸۴ / ۱۹۶۴ م).
- ابن سعد، الطبقات الکبیر، ویرایش: ای. ساچو و دیگران، ج ۸، (لیدن، بی نا، ۱۹۰۵ م).
- ابن سلام، الأموال، (قاہرہ، بی نا، ۱۳۵۳ ق).
- ابن عبداللہ الحکم، فتوح مصر وأخبارها، به کوشش: سی. سی. توری (C.C. Torrey)، (نیوہاؤن، بی نا، ۱۹۲۲ م).
- ابن منظور، لسان العرب، ج ۳، (قاہرہ، بی نا، ۱۲۸۵ ق).
- ابو عبداللہ محمد بن یحیی بن ابی بکر الأشعری المالقی، التمهید والبیان فی مقتل الشہید عثمان، ویرایش: م. ی. زید، (بیروت، بی نا، ۱۹۶۴).
- ابویوسف، الخراج، (قاہرہ، بی نا، ۱۳۵۲ ق).
- اصفہانی، الأغانی، ج ۱۷، (قاہرہ، بی نا، ۱۲۸۵ ق).
- بلاذری، أنساب الأشراف، ویرایش: اسی. دی. اف. گویتین، (اورشلیم، بی نا، ۱۹۳۶).
- \_\_\_\_\_، فتوح البلدان، ویرایش: ام. جی. دگویج، ج ۵، (لیدن، بی نا، ۱۸۶۶).
- الجاحظ، العثمانیة، به کوشش: ام. ہارون، (قاہرہ، بی نا، ۱۹۵۵).
- \_\_\_\_\_، رسالة فی الحکمین و تصویب أمیر المؤمنین علی بن أبی طالب فی فعله، ویرایش: س. ییلت، (المشرق، بی نا، ۱۹۵۸).
- خلیفة بن خیاط، تاریخ، ویرایش: اد. العمری، (نجف، بی نا، ۱۳۸۶ / ۱۹۶۷).
- طبری، تاریخ الرسل والملوک، ویرایش: ام. جی. دگویج و دیگران، (لیدن، بی نا، ۱۹۰۱ - ۱۸۷۹).
- العلی، التنظيمات الإقتصادية والإجتماعیة فی البصرة فی القرن الأول الهجری، (بیروت، بی نا، ۱۹۶۹).
- المقدسی، المبدأ والتاریخ، ویرایش: کلماں ہورات، ج ۵، (پاریس، بی نا، ۱۹۱۹ - ۱۸۹۹).
- المنقری، وقعة الصفین، ویرایش: ام. ہارون، (قاہرہ، بی نا، ۱۳۸۲ ق / ۱۹۶۲ - ۳).

-الهمدانی، الإكلیل، ویرایش: محبّ الدین الخطیب، ج ۱۰، (قاهره، بی‌نا، ۱۳۶۸).

-یعقوبی، تاریخ، ویرایش: م.ت. هوتسما، ج ۲، (لیدن، بی‌نا، ۱۸۸۳).

- Canard, M. "Arminiya", *Encyclopedia of Islam*, art. چاپ جدید. ۱۹۶۰، لیدن و لندن.

- Dennett, D.C. *Conversion and the polltax in early Islam*. ۱۹۵۰. کمبریج.

- Caskel, W. *Gamharat an - nasab: das geneal. gische werk des Hisām ibn muhammad al-kalbi*.

لیدن، ۱۹۶۶، ج ۲.

- Martin. *The early history of Islam schism in Iraq*. رساله دوره دکتری، دانشگاه لندن.

۱۹۶۹.

- puin, G. R. *Der Diwān von' umar Ibn al - Hattāb*. ۱۹۷۰. بن.

- Pajkowski, W.W. *Early shi'ism in Iraq*. رساله دکتری، دانشگاه لندن، ۱۹۵۵، ص ۱۶.

- Vaglicri, I. Veccia. "Traduzione di passi riguardanti il conflitto 'Ali - muāwiya la sece ssione khārigita", in *Annali, Istituto universitario Orientale di Napoli*, n.s. vol. v (1953), pp. 88 - 92.